



## چالش‌های حقوقی گزارش دبیر کل سازمان ملل

### حقوق بشر و وضعیت زنان در ایران

دکتر سهیلا کوشا



#### چکیده

تدوین منشور سازمان ملل متحد اولین گام جدی برای تحقق حقوق زنان به شمار می‌رود. امروز پس از تدوین صدها کنوانسیون و معاهده و برگزاری چند ده کنفرانس در چهارچوب سازمان ملل باز هم با موارد نقض حقوق زنان به ویژه اعمال خشونت علیه این قشر آسیب‌پذیر توسط دولت‌ها مواجه هستیم که مهمترین و تأسف‌بارترین آن‌ها شامل بازداشت‌های خودسرانه، مخاصمات مسلحانه و برده‌داری مدرن زنان می‌گردند. در این راستا دبیرکل سازمان ملل متحد در آوریل ۲۰۱۴ گزارشی در بیست و پنجمین اجلاس شورای حقوق بشر در خصوص آخرین وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران ارائه کرد. در این گزارش برخی پیشرفت‌های صورت گرفته درباره ارتقای حقوق زنان در ایران بیان شده و ایراداتی هم ذکر گردید. در این مقاله و مقالات بعدی در صدد بررسی این موارد و صحت و سقم این گزارش هستیم. در این راستا ابتدا به بررسی قوانین جمهوری اسلامی ایران (از این به بعد ج.ا. ایران می‌نامیم) و حقوق زنان می‌پردازیم.

## مقدمه

## ۱- اسلام و حقوق زنان

به طور کلی اسلام و به تبع آن قوانین ج.ا.ایران شدیداً مخالف تبعیض علیه زنان است؛ اما از برابری مطلق آنان جانبداری نمی‌کند. چون خداوند زن و مرد را به صورت موجودات مکمل یکدیگر آفریده است، به همین دلیل برخلاف تمدن غرب، اسلام به زنان و مردان حقوق طبیعی آنها را بخشیده نه حقوق مشابه، اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست با تشابه حقوق آنها مخالف است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منزلت والایی برای زن قائل شده است و در همین ارتباط دولت را موظف نموده است تا حقوق زنان را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و به تأمین حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مرد و تساوی عموم در برابر قانون تأکید شده است. حقوق زنان در قوانین ج.ا.ایران به ویژه قوانین اساسی و عادی، از جمله مباحث مهمی است که همواره توجه محافل علمی و متولیان جامعه بوده است. طبیعت این مباحث نیز اقتضا می‌کند که دیدگاه‌های مختلفی مطرح شود که بیانگر دیدگاه نویسنده است.

این مقاله در پی آن است که نشان دهد قانون اساسی ج.ا.ایران و همچنین قوانین موضوعه جاری بر پایه چه تصویری از زن فراهم آمده است. آیا زن و مرد را دو موجود مستقل و برخوردار از هویت انسانی مشترک دیده‌اند که هر یک حقوق، وظایف و خاستگاه اجتماعی و خانوادگی برابری با دیگری دارد؟ یا اصالت را به یکی داده و با نابرابری‌های انسان‌شناختی و حقوقی تدوین شده است؟ به سخن دیگر تلاش می‌شود گزارشی تحلیلی از این قوانین ج.ا.ایران در خصوص حمایت از زنان ارائه گردد. بر همین اساس مطالب این نوشته در دو قسمت عرضه می‌گردد، یکی زن در قانون اساسی و دیگری زن در قوانین موضوعه.

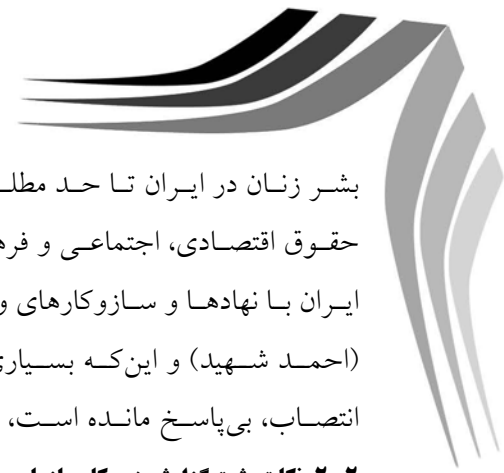
در این خصوص ابتدا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را بررسی می‌کنیم و سپس قوانین و مقررات مربوط به اشتغال زنان را مورد مذاقه قرار می‌دهیم. پس از آن به قوانین جزایی و مدنی و راهکارهای موجود برای رفع خلأهای قانونی موجود می‌پردازیم.

## ۲- گزارش دبیرکل سازمان ملل

چندی پیش دبیرکل ملل متحد در آوریل ۲۰۱۴ گزارشی در خصوص آخرین وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران ارائه کرد که این گزارش در بیست و پنجمین اجلاس شورای حقوق بشر مطرح شد. متن این گزارش در سایت کمیساریای عالی ملل متحد، قابل دسترسی است. لازم به ذکر است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد به موجب قطعنامه ۶۸،۱۸۴ از دبیرکل سازمان ملل درخواست کرد تا گزارشی در خصوص وضعیت حقوق بشر در کشورها ارائه دهد.

## ۱-۲. مقدمه گزارش دبیرکل سازمان ملل

در مقدمه این گزارش آمده است که از آخرین گزارش دبیرکل تاکنون، دولت ایران اقدامات مؤثری در زمینه ارتقای حقوق بشر و منع تبعیض علیه زنان و اقلیت‌ها صورت داده است، ولی هنوز وضعیت حقوق



بشر زنان در ایران تا حد مطلوب فاصله زیادی دارد. از همین رو دولت ایران در طول گزارش‌دهی به کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به نحو مؤثری با این نهاد همکاری داشته، اما از عدم همکاری دولت ایران با نهادها و سازوکارهای ویژه شورای حقوق بشر از جمله گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در ایران (احمد شهید) و این‌که بسیاری از مکاتبات گزارشگر ویژه با دولت ایران در طول این سال‌های پس از انتصاب، بی‌پاسخ مانده است، ابراز تأسف نموده است.

#### ۲-۲. نکات مثبت گزارش دبیرکل سازمان ملل

دبیرکل تلاش‌های دولت ایران در موارد ذیل را به عنوان اقدامات مثبت در راستای ارتقای مشارکت سیاسی زنان در کشور ایران نامبرده است:

اولاً انتصاب زنان به مناصب سیاسی سطوح عالی از جمله: معاونت رئیس‌جمهور، ریاست سازمان حمایت از محیط زیست، ریاست معاونت حقوقی ریاست جمهوری، ریاست سازمان استاندارد ملی و سخنگوی وزارت امور خارجه؛

ثانیاً افزایش تعداد زنان سفیر از جانب دولت جمهوری اسلامی ایران در کشورهای مختلف در سراسر جهان؛

ثالثاً پیشرفت‌های شگرفی در آموزش و سلامت زنان در ایران حاصل شده است. چون نرخ باسوادی در میان دختران و زنان ۱۵ تا ۲۴ ساله، در مقایسه با مردان، از ۶۹٫۱ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۹۹٫۲ درصد در سال ۲۰۱۲ افزایش یافته است. همچنین میزان آموزش دختران و پسران در مقطع ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان، از ۷۹٫۲ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۹۸ درصد در سال ۲۰۱۲ افزایش یافته است.

رابعاً موضوع تفکیک جنسیتی در کلاس‌های مقاطع مختلف تحصیلی از جمله در دانشگاه‌ها است. واقعیت این است که موضوع تفکیک جنسیتی نمی‌تواند به عنوان یکی از مصادیق نقض حق آموزش زنان قلمداد شود، زیرا آنچه حائز اهمیت است، دسترسی برابر زنان و مردان به امکانات آموزشی است که بنا به اذعان خود دبیرکل، وضعیت مساعد تحصیلی و آموزشی زنان و دختران در کشور ایران، حاکی از دسترسی برابر زنان و مردان به آموزش و امکانات تحصیلی دارد.

#### ۲-۳. نکات منفی گزارش دبیرکل سازمان ملل

به طور کلی برخی از معضلات حقوق بشری زنان در ایران که در این گزارش دبیرکل سازمان ملل مورد اشاره قرار گرفته است که عبارتند از:

اولاً نقض حقوق مدافعان حقوق بشر زنان و فعالان عرصه حمایت از حقوق زنان، و اعمال تبعیض علیه زنان در قانون و رویه؛

ثانیاً عدم حضور زنان در کابینه جدید دولت ایران که بیانگر تضعیف مشارکت زنان در سطوح تصمیم‌سازی عالی است؛

ثالثاً دولت جمهوری اسلامی ایران، پایین‌ترین مشارکت زنان در نیروی کار و پایین‌ترین میزان درآمد برای زنان را در میان کشورهای منطقه به خود اختصاص داده است. دبیرکل سازمان ملل متحد از دولت ایران درخواست کرده است که قوانین و رویه‌هایی در جهت ارتقای مشارکت زنان در زندگی سیاسی، عمومی، اقتصادی و حرفه‌ای اتخاذ نماید؛ چون مشارکت اقتصادی زنان در کشور ایران کاهش یافته است. فقط ۱۴٫۵

درصد از جمعیت زنان، به لحاظ اقتصادی فعال هستند.

رابعاً برخی از قوانین و مقرراتی که منجر به اعمال تبعیض جنسیتی علیه زنان و افزایش میزان ارتکاب خشونت علیه زنان در کشور ایران می‌شوند را این‌گونه برشمرده: مفاد قانون مجازات اسلامی در مورد شهادت زنان و میزان دیه زنان، مفاد قانون مدنی در خصوص جواز ازدواج دختران سیزده سال، قانون حمایت از خانواده که ازدواج موقت و ازدواج مجدد را جایز دانسته است. همچنین به لایحه فرزندخواندگی اشاره شده است که به موجب آن ازدواج پدرخوانده و فرزندخوانده را جایز دانسته و دبیرکل سازمان ملل متحد آن را نقض حقوق کودکان و نقض تعهدات دولت ایران بر طبق کنوانسیون حقوق کودک دانسته است.

### ۳- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و حمایت از حقوق زنان

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، زن و خانواده در اصول متعددی مورد توجه قرار گرفته و بر برابری حقوقی و جایگاه بلند انسانی آنان تأکید شده است. این موارد را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

#### ۱-۳. مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

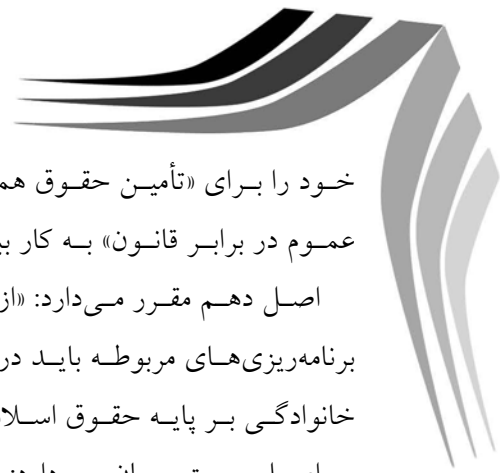
در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استعمار همه جانبه خارجی بودند، هویت اصلی و حقوقی انسانی خود را باز می‌یابند و در این بازیابی طبیعی است که زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون از نظام طاغوتی متحمل شده‌اند، استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود.

خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است. توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است، اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است. زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت «شیء بودن» و یا «ابزار کار بودن» و بالاخص در خدمت اشاعه مصرف زدگی و استعمار، خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پرارج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیش آهنگ و خود هم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود. (منصور، جهانگیر، ۱۳۸۹: ۲۱)

#### ۲-۳. زن و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در اصل چهارم قانون اساسی تصریح شده است که «کلیه قوانین و مقررات باید براساس موازین اسلامی باشد. لذا هر حرکتی برای اصلاح وضعیت اجتماعی، فرهنگی و حقوقی زنان به تصریح قانون اساسی تنها در چارچوب اجتهاد فقهای جامع‌الشرایط پذیرفتنی است». (همان: ۳۱)

با توجه به شرایط فرهنگی و عرفی و آداب و رسوم جامعه، متناسب با خواسته‌ها و نیازهای زمانی و مکانی و به روز رسانی نظر فقهای اسلامی؛ امکان اصلاح قوانین و مقررات در کشور ایران در خصوص زنان و حقوق آنان امکان پذیر می‌باشد. در حقوق ایران حق مساوی زن و مرد برای ایجاد علقه زوجیت و عقد نکاح از این جهت تأمین شده است که قصد و رضای طرفین برای تحقق امر ازدواج لازم است. از همین رو به محض جاری شدن عقد نکاح تکالیف قانونی به عهده زن و مرد قرار می‌گیرد و هر کدام دارای حقوقی مشخص می‌گردند. در بند چهارده از اصل سوم که اهداف جمهوری اسلامی را بیان می‌دارد، چنین آمده است: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات



خود را برای «تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» به کار ببندد. (همان: ۳۰)

اصل دهم مقرر می‌دارد: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوطه باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق اسلامی باشد». (همان: ۳۳)

اصل بیستم بیان می‌دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد به طور یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند». (همان: ۳۸)

اصل بیست و یکم اظهار می‌دارد: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱- ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او؛

۲- حمایت مادران، بالاختص در دوران بارداری و حضانت فرزند، حمایت از کودکان بی سرپرست؛

۳- ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده؛

۴- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست؛

۵- اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آن‌ها در صورت نبودن ولی شرعی». (همان: ۳۸)

اصل یکصد و پانزدهم مقرر می‌دارد: «رئیس جمهور باید از میان «رجال» مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد». (همان: ۸۱)

به نظر می‌رسد مواد یاد شده از قانون اساسی بر پایه بینشی درست از زن و رعایت حقوق وی تنظیم گردیده و ضعف و کاستی در آن به چشم نمی‌خورد. چون در اصل یکصد و پانزدهم که واژه «رجال» برای رئیس جمهور به کار رفته، اگرچه مبهم است، ولی به نظر می‌رسد بیانگر نوعی نابرابری در پذیرش مدیریت اجرایی نباشد. چون قید «رجال» نسبت به رهبری، نمایندگان مجلس خبرگان، فقها و حقوقدانان شورای نگهبان، ریاست قوه قضائیه، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزرا و معاونان رئیس جمهور و ... به کار نرفته است. از همین رو در اصل یکصد و پانزده کلمه «رجال» معنای لغوی خود را نداشته، بلکه معنای عرفی دارد و به معنای «شخصیت» است. (مجله زنان، ش ۳۳: ۶)

به هر حال علی‌رغم اختلافی که در تفسیر این واژه وجود دارد، نمی‌توان نابرابری را نسبت به زن و مرد در قانون اساسی ج.ا.ایران مشاهده کرد. نکته‌ای که باید بدان توجه نمود آن است که قانون اساسی ج.ا.ایران تنظیم حقوق زن و مرد را بر مبنای «حقوق اسلامی» و «موازین اسلامی» تأیید کرده است و حقوق و موازین اسلامی غیر از یک اجتهاد و یا یک فتوا است. چرا که موازین اسلامی که معیار قانون‌گذاری ج.ا.ایران است، یک سری اصول و قواعد مسلم و تردیدناپذیر است و نمی‌توان اختلاف نظرهای فقهی را به نام موازین اسلامی ارائه کرد.



#### ۴- قوانین موضوعه ج.ا. ایران و حمایت از حقوق زنان

قوانین موضوعه در جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر پایه فقه امامیه اصلاح یا تدوین شده است. در این مدت تعدیل‌هایی در حمایت از زنان و خانواده به انجام رسیده که درخور تحسین است. در قسمت‌های بعدی به آن‌ها خواهیم پرداخت.

#### ۴-۱. قوانین و مقررات مربوط به اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران

اهم قوانین و مقررات مربوط به زنان شاغل که امکانات رفاهی ویژه‌ای را برای حضور اجتماعی آن‌ها در نظر گرفته به شرح ذیل است:

۱- بخشی از لایحه قانونی خدمت نیروی انسانی، درمانی و بهداشتی مصوب ۱۳۵۸/۹/۲۴ برای لحاظ امتیازات و تسهیلاتی برای بانوان.

۲- لایحه قانونی راجع به معافیت زنان متأهل پزشک و دندانپزشک و داروساز برای گرفتن پروانه دائم از رفتن به خارج از تهران مصوب ۱۳۵۸/۱۱/۲۰ با اصلاحات بعدی.

۳- قانون راجع به خدمت نیمه وقت بانوان مصوب ۱۳۶۲/۹/۱۰ و اصلاحات بعدی و قانون نحوه اجرای قانون مذکور مصوب ۱۳۶۴/۱/۱۸.

۴- بخشی از قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶/۷/۷ و اصلاحات بعدی مبنی بر تعیین مشاغل زنان، امکان بازنشستگی بانوان با ۲۰ سال سنوات خدمت، تعیین مستمری بگیران.

۵- قانون اعطای مرخصی بدون حقوق مستخدمین رسمی یا ثابت که همسران آنان به مأموریت ثابت خارج از کشور اعزام می‌شوند مصوب ۱۳۶۶/۹/۱.

۶- بخشی از قانون مربوط به خدمت پزشکان و پیراپزشکان مصوب ۱۳۶۷/۱/۳۰ با اصلاحات بعدی و لحاظ تسهیلاتی برای بانوان.

۷- بخشی از قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۶۸/۱۲/۱۳ و اصلاحات بعدی مبنی بر امکان بازنشستگی با ۲۰ سال سابقه خدمت.

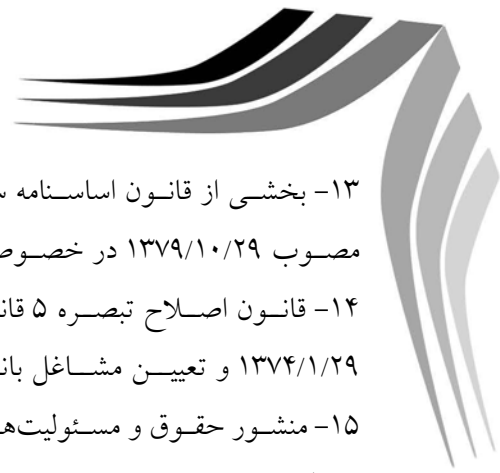
۸- قانون بازنشستگی پیش از موعد بیمه شدگان تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۶۷/۲/۲۸ مبنی بر کاهش ۱۰ سال حداقل سن موضوع قانون برای زنان.

۹- بخشی از قانون کار مصوب ۱۳۶۹/۸/۲۹ مبنی بر ممنوعیت انجام کارهای خطرناک، سخت و زیان آور و ... توسط زنان و آئین‌نامه‌های ذی‌ربط.

۱۰- بخشی از قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰/۲/۱۳ مبنی بر پرداخت کمک هزینه عائله‌مندی و اولاد به مستخدمین سرپرست خانوار و اصلاحات بعدی در خصوص تعمیم موارد پرداخت حق عائله‌مندی و امکان استفاده از حقوق وظیفه همسر متوفای همچنین بخشی از قانون بودجه سال ۱۳۷۵ مبنی بر پرداخت حق عائله‌مندی به مستخدمین زن که همسر آنها معلول و قادر به کار نباشد.

۱۱- بخشی از قانون مقررات استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۷/۲۱ در خصوص موارد استخدام زنان، آموزش‌های مربوط به بازنشستگی و تعیین مستمری‌گیران.

۱۲- سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۱/۵/۲۰.



- ۱۳- بخشی از قانون اساسنامه سازمان تأمین خدمات درمانی پرسنل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱۰/۲۹ در خصوص نحوه استفاده بانوان کارمند از مزایای قانون.
- ۱۴- قانون اصلاح تبصره ۵ قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۷۴/۱/۲۹ و تعیین مشاغل بانوان در دستگاه‌های قضایی.
- ۱۵- منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی، با الهام از شریعت جامع اسلام و نظام حقوقی آن و با تکیه بر شناخت و ایمان به خداوند متعال و با هدف تبیین نظام‌مند حقوق و مسئولیت‌های زنان که در عرصه‌های حقوق فردی، اجتماعی و خانوادگی تدوین گردیده است.
- ۱۶- لازم به ذکر است حضور قضات مشاور زن در قوانین عدیده‌ای از جمله قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۷۱، اختصاص تعدادی از محاکم به دادگاه خانواده مصوب ۷۶ و اصلاحیه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی انقلاب مصوب ۸۱ تأکید گردیده است.
- ۱۷- بخشی از قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۴ همراه با اصلاحات بعدی در خصوص موارد استخدام زنان، مرخصی‌ها، کمک هزینه عائله‌مندی و تعیین مستمری بگيران.
- ۱۸- قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی مصوب ۱۳۷۴/۱۲/۲۲ و آئین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۷۵/۹/۲۱ در خصوص نحوه عرضه و مصرف شیرخشک در کشور، مرخصی‌های زایمان و شیردهی، امنیت شغلی مادران، ایجاد شیرخوارگاه‌ها و اصلاحات و الحاقات صورت گرفته در این قانون.
- ۱۹- اصلاحات مربوط به قانون تأمین اجتماعی در خصوص تعیین سن بازنشستگی، امکان پرداخت مستمری در سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۶ و ... و آئین‌نامه‌های اجرایی ذی‌ربط.
- ۲۰- بخشی از قانون الزام فراگیری آموزش‌های فنی و حرفه‌ای برای اشتغال به کار مصوب ۱۳۷۶/۳/۱۱ در خصوص وظایف سازمان فنی حرفه‌ای در جهت رفع مشکلات زنان جویای کار.
- ۲۱- بخشی از آئین‌نامه چگونگی توسعه و تعمیم ورزش کارمندان دولت مصوب ۱۳۷۶/۴/۲۲ و توجه به ورزش بانوان کارمند.
- ۲۲- بخشی از قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات مربوط به حقوق بازنشستگی بانوان شاغل و خانواده‌ها و سایر کارکنان مصوب ۱۳۷۹/۲/۱۳ برای لحاظ تسهیلاتی برای بانوان.
- ۲۳- بخشی از قانون تصویب کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک مصوب ۱۳۸۰/۸/۸ برای توجه خاص به دختران.
- ۲۴- بخشی از مصوبه مربوط به ضوابط انتخاب، انتصاب و تغییر مدیران مورخ ۸۲/۱/۱۱ شورای عالی اداری مبنی بر برنامه‌ریزی و انجام اقدامات لازم برای شناسایی و ارتقای توانمندی‌های بانوان در انتصابات و امور مدیریتی.
- ۲۵- بخشی از قوانین بودجه سال‌های ۱۳۷۷ تاکنون مبنی بر معافیت تعاونی‌های زنان از سهم آورده، اولویت زنان سرپرست خانوار در برخورداری از تسهیلات صندوق حمایت از فرصت‌های شغلی، بیمه زنان خانه‌دار.
- ۲۶- بخشی از قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۱۳۷۹ مبنی بر اولویت زنان بیکار سرپرست خانوار در برخورداری از تسهیلات وام اشتغال و تکلیف مراکز ذی‌ربط در افزایش فرصت‌های اشتغال بانوان.

۲۷- بخشی از قانون چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۳ مبنی بر تعیین وظایف دولت در خصوص آموزش ضمن خدمت به کارکنان زن، طرح توانمندسازی و حمایت از حقوق زنان، تساوی مزد، توانمندسازی زنان در دستیابی به فرصت‌های شغلی و ... .

۲۸- بخشی از منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳/۶/۳۱ و تأکید بر حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی، اشتغال و مشارکت اقتصادی و سیاسی، قضایی زنان.

۲۹- بخشی از آئین‌نامه اجرایی قانون مجازات اشتغال به حرفه کاریابی و مشاوره شغلی بدون داشتن پروانه مصوب ۱۳۸۳/۵/۱۱ مبنی بر استخدام کارشناسان زن در کاریابی‌ها و عضویت زنان در هیئت‌های ذی‌ربط. علاوه بر مطالب فوق‌الذکر، تسهیلات مقرر شده برای حضور و عضویت زنان در مجامع و شوراهای نیز قابل توجه است:

الف) شرایط و محیط کار اجتماعی بانوان باید به گونه‌ای مهیا شود که زمینه رشد معنوی، علمی و حرفه‌ای آنان فراهم شود و به دیانت، منزلت و سلامتی فکری و روحی و جسمی آنان لطمه‌ای وارد نیاید.

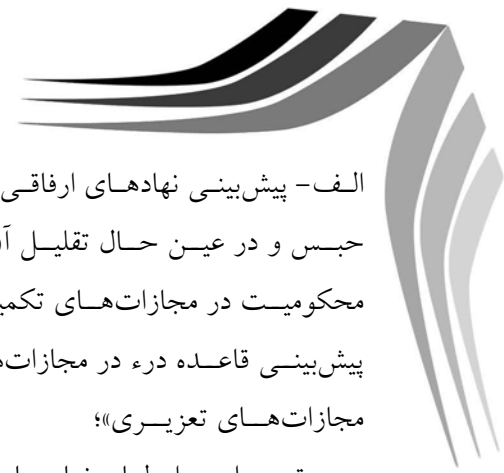
ب) عضویت زنان در شورای عالی جوانان در سال ۱۳۷۱، هیئت دولت و کمیسیون‌های فرهنگی و اجتماعی در سال ۱۳۷۷، شورای عالی اشتغال در سال ۱۳۷۷، ستاد آموزش‌های فنی و حرفه‌ای ۱۳۷۹، شورای اجتماعی کشور در سال ۱۳۸۰، شورای عالی پیشگیری از عفونت HIV و کنترل آن مصوب ۱۳۸۲، کار گروه ملی آموزش مصوب ۱۳۸۲، شورای عالی سلامت ۱۳۸۲، شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور مصوب ۱۳۸۲، شورای عالی ورزش ۱۳۸۲، کمیسیون ملی آیسسکو در سال ۱۳۸۳، شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان و کار گروه‌های تخصصی مصوب ۱۳۷۹ و اصلاحات بعدی، کمیته استانی مشاغل سخت و زیان‌آور مصوب ۱۳۸۰؛ بیانگر توجه مسئولین به توانایی و ضرورت حضور اجتماعی بانوان در تمام عرصه‌ها است. ( karobanovan/ghavanin )

#### ۴-۲. قانون جدید مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی، قانون مادر در حقوق جزا محسوب شده و مهم‌ترین منبع برای دادگاه‌ها در برخورد و رسیدگی به جرایم در محاکم قضایی است. مراجع قضایی کیفری در برخورد با مجرمین ناگزیرند به این قانون استناد کنند. مهم‌ترین قانونی که در مجلس هشتم به تصویب رسیده، قانون مجازات اسلامی جدید است. لایحه این قانون از سال ۸۸ که به تصویب مجلس رسید، بارها مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفت که بر اساس اصل ۸۵ قانون اساسی، با اصلاحاتی در جلسه مورخ اول اردیبهشت ماه ۱۳۹۲، به تصویب کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسید. سرانجام در جلسه مورخ یازده اردیبهشت ماه ۱۳۹۲ در شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت و با توجه به اصلاحات به عمل آمده مغایر با موازین شرع و قانون اساسی شناخته نشد. تغییرات قانون مجازات اسلامی جدید مربوط به دو بخش «کلیات» و «حدود و قصاص و دیات» بوده و در بخش «تعزیرات» همچنان قانون سال ۱۳۷۵ حاکم است.

لازم به ذکر است که با وجود برخی اشکالات، این قانون مترقی‌تر از قانون قبلی است و اغلب مشکلاتی که در قانون قبلی وجود داشت در قانون اخیر رفع شده است. قانون مذکور از جهت عدیده با قانون مجازات اسلامی فعلی متفاوت است. بررسی تغییرات و نوآوری‌های لایحه قانون مجازات اسلامی، نشان می‌دهد که اصولاً سیاست کلی تدوین‌کنندگان آن، بر کاهش مجازات مرتکبین و عطفوت در برخورد با آنان و بالاخص دعای جزایی است. این موضوع را می‌توان به خوبی از دو نکته ذیل استنباط کرد:





الف- پیش‌بینی نهادهای ارفاقی جدید از جمله «نظام نیمه آزادی، تعویق صدور حکم، مجازات‌های جایگزین حبس و در عین حال تقلیل آن‌ها در مواعد قانونی تا نصف آن، پیش‌بینی لغو یا کاهش مدت زمان محکومیت در مجازات‌های تکمیلی، اجرای مجازات زندان تحت نظارت و کنترل سیستم‌های الکترونیکی، پیش‌بینی قاعده درء در مجازات‌های حلدی و تعمیم آن به مجازات‌های تعزیری و پیش‌بینی مرور زمان در مجازات‌های تعزیری»؛

ب- تسهیل در اعطای نهادهای ارفاقی مذکور در قانون ۱۳۷۰، مانند «افزایش جهات مخففه، تقسیم موارد تعلیق اجرای مجازات به دو نوع تعلیق ساده و مراقبتی، کاهش مدت تحمل مجازات حبس در نظام آزادی مشروط از نصف به یک سوم مدت مجازات در مورد محکومان به حبس کمتر از ده سال، ارفاق در سن مسئولیت کیفری اشخاص، حذف سنگسار در زنا و لواط، نظام‌مندی قواعد ناظر بر تعدد و تکرار جرم و نظایر این‌ها»؛

ج - بحث پیش‌بینی انتشار حکم محکومیت قطعی، درجه‌بندی مجازات‌ها، گسترش مصادیق مجازات‌های تکمیلی و همچنین مصادیق محرومیت از حقوق اجتماعی (از هشت مورد به دوازده مورد) و مواردی نظیر آن؛  
د- پیش‌بینی مجازات براساس تابعیت منفعل و منع مجازات مضاعف در مواد ابتدائی لایحه جدید، حذف عنوان مجازات‌های بازدارنده و تلفیق آن‌ها با تعزیرات، توجه به فردی کردن مجازات‌ها و تشکیل پرونده شخصیت برای مرتکبین جرایم در موارد معین، پیش‌بینی ترک فعل به عنوان عنصر مادی جرم قتل؛

ه - پیش‌بینی قواعد آیین دادرسی در قانون ماهوی جدید، تحدید اختیار دادگاه در تخفیف و تشدید مجازات مرتکبین مجازات‌های مکرر و متعدد، حذف لزوم تکرار فعل در جرم قوادی به عنوان جرمی به عادت، پیش‌بینی مجازات‌های اشخاص حقوقی؛

و - حذف عناوین «در حکم»، «به منزله»، گسترش جبران خسارات از طریق بیت‌المال در جهت حمایت از مجنی علیه، تعمیم عوامل مسلوب‌الاراده بودن به مواد روانگردان در کنار شرب مسکرات، افزودن افرادی مانند «مستأمن، معاهد و ذمی» به افراد تحت حمایت قانون، تقسیم اقسام دیه به مقدر و غیرمقدر با تمایل به اعمال نوع اخیر؛

ز - پیش‌بینی حد سب‌النبی در کتاب حدود، پیش‌بینی حد بغی به عنوان یکی از مصادیق جرم سیاسی و تفکیک حد محاربه از افساد فی الارض، تغییر عبارات خاص «قتل» و «قطع عضو» به عنوان عام «جنایت»؛  
ح - تعیین معیار شروع و پایان ماه‌های حرام براساس «غروب شرعی»، تعیین تکلیف دیه‌ی فرد خنثی و تقسیم‌بندی خنثی به خنثای مشکل و غیرمشکل، لزوم اشتراط احسان در حد لواط برای فاعل جرم، پیش‌بینی ضمانت اجرای عدم تبعیت از مقررات مربوط به اذن مقام رهبری در اجرای قصاص و تغییراتی دیگر که در لایحه قانون مجازات جدید مشهود است.

ط- علی‌رغم تغییرات و نوآوری‌های این قانون از جمله در زمینه افزایش سن مسئولیت کیفری دختران و حذف سنگسار، جمع نکردن دیه جراحات اعضای متعدد برای ملاک رسیدن به ثلث دیه کامل و تصیف، عدم تفاوت زن و مرد در محاسبه ارش؛ درخصوص قصاص، دیه، قتل در فراش، قتل فرزند توسط پدر یا مادر، شهادت و اتیان قسامه تفاوت‌هایی بین زن و مرد به چشم می‌خورد. سایر ایرادات عبارتند از: «ابهام در اجرای برخی حدود که در قانون موضوعه ذکر نگردیده، از جمله حد زناى محصنه در باب حدود، اشکال

در رجحان شرع بر قانون موضوعه، در خصوص مجازات معاون جرم به دلیل تعارض با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، اشکال در تطبیق درجه‌بندی هشت‌گانه مجازات‌ها با قوانین خاص و ابهام در تخفیف مجازات‌ها در این خصوص و مواردی مانند این». نکته دیگر این است که آخرین مواد از لایحه قانون مجازات اسلامی نیز، مربوط به ذکر قوانین یا مواد منسوخه بر اساس قانون جدید است که از مهم‌ترین قوانین منسوخه می‌توان به «قانون اقدامات تأمینی و تربیتی» اشاره کرد. در این مقاله قصد داریم تا برخی تغییرات در قوانین مرتبط با زنان را بررسی کنیم.

۴-۲-۱. سن مسئولیت کیفری دختران

اولین ابهامی که در قوانین ایران وجود دارد و معمولاً مورد انتقاد نهادهای حقوق بشری قرار می‌گیرد مربوط به سن مسئولیت کیفری، برای دختران است. اگرچه قانون مجازات جدید ضمن آنکه همچون گذشته سن مسئولیت کیفری را برای دختران ۹ سال تمام قمری قرار داده است، اما در این خصوص نکات ذیل را می‌توان بیان داشت:

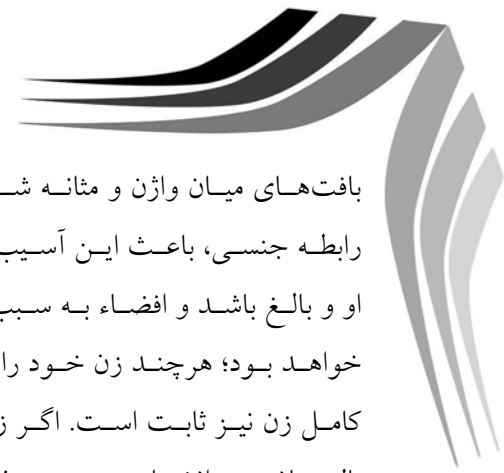
اول اینکه نظامی دوگانه برای مسئولیت کیفری پذیرفته شده است، یعنی در حالی که در جرایم تعزیری سن مسئولیت کیفری ۱۸ سال شمسی تعیین و قائل به پذیرش مسئولیت کیفری تدریجی شده است (مواد ۸۷-۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۰)، در جرایم حدود و قصاص، سن ۹ و ۱۵ سال قمری را به ترتیب برای دختران و پسران ملاک قرار داده است. (ماده ۹۰، تبصره ۲ ماده ۸۷ و ماده ۲۲۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۰). دوم اینکه تغییر مهمی که در این قانون روی داده مربوط به این امر است که چنانچه در «کمال عقل و رشد افراد زیر ۱۸ سال» شبهه‌ای ایجاد شود، حدود و قصاص برای آن‌ها اجرا نخواهد شد. سوم اینکه مجازات‌های تعزیری برای افراد زیر ۱۸ سال با افراد بالای ۱۸ سال متفاوت است. چهارم اینکه افراد زیر ۱۸ سال به زندان محکوم نشده و به مراکز تربیتی همچون کانون اصلاح و تربیت منتقل خواهند شد.

پنجم اینکه قانونگذاران تلاش کرده‌اند تا با ملاک قرار دادن «رشد عقلی» علاوه بر معیار سن، راهکاری عملی در اختیار دادگاه و قاضی قرار دهند تا از صدور مجازات‌های حدی چون قصاص (برای مجرمان دختر و پسر زیر ۱۸ سال) خودداری کنند.

ششم اینکه براساس ماده ۹۰ این لایحه «در جرایم موجب حد یا قصاص، هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده یا حرمت آن را درک نکنند یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد»، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش بینی شده در این فصل محکوم خواهند شد. تبصره این ماده نیز تکلیف کرده است که «دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند از نظر پزشکی قانونی یا از هر طریق دیگری استفاده کند که مقتضی بداند». این اقدام، صرف نظر از ابهام در واژه «کمال عقل» و ایرادهای وارد بر روش‌های احراز رشد عقلی، گامی مثبت تلقی می‌شود.

۴-۲-۲. دیه افضاء

دومین ابهامی که در قوانین ایران وجود دارد و معمولاً مورد انتقاد نهادهای حقوق بشری قرار می‌گیرد، مربوط به صدمه وارد کردن به زن در حین رابطه جنسی است. در قانون جدید مقرر شده است که صدمه وارد کردن به زن در حین رابطه جنسی چنانچه موجب پاره شدن بافت‌های حائل میان واژن و مقعد و یا



بافت‌های میان واژن و مثانه شود، تحت عنوان «افضا» جرم‌انگاری شده است. از همین رو مردی که حین رابطه جنسی، باعث این آسیب به زن گردد، محکوم به پرداخت دیه خواهد شد. در صورتی که زن، همسر او و بالغ باشد و افضاء به سبب وطی باشد، مهر کامل و نفقه زوجه تا زمان مرگ یکی از آنها برعهده زوج خواهد بود؛ هرچند زن خود را طلاق داده باشد. اگر همسر بالغ و افضاء به سببی غیر از مقاربت باشد، دیه کامل زن نیز ثابت است. اگر زن نابالغ یا بالغ مکره باشد، دیه کامل زن ثابت است. بنابراین هرگاه همسر، بالغ باشد و افضاء به سببی غیر از مقاربت باشد، دیه کامل زن باید پرداخت شود و هرگاه همسر، نابالغ باشد و افضاء به سبب مقاربت جنسی باشد، علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین بر عهده زوج است؛ هر چند او را طلاق داده باشد.

۴-۲-۳. مجازات تجاوز جنسی

سومین ابهامی که در قوانین ایران وجود دارد و معمولاً مورد انتقاد نهادهای حقوق بشری قرار می‌گیرد مربوط به حکم اعدام برای تجاوز جنسی است. هرچند در قانون ایران برای متجاوز جنسی مجازات اعدام در نظر گرفته شده است، ولی در حقیقت این نوع مجازات و تعریف حدود موجب شده است تا در عمل صرفاً افراد مرتکب تجاوزهای گروهی و سازمان‌یافته، به مجازات اعدام محکوم شوند. از همین رو مهم‌ترین تغییرات مثبت قانون جدید برای حمایت از بانوان در قبال جرم زنا به عنف که می‌تواند منجر به پیشگیری اجتماعی و فردی از این جرم شود عبارتند از:

اولاً اصلاح مجازات زنا به عنف و پذیرش نظام درجه‌بندی مجازات است. در قانون جدید علی‌رغم نظرات کارشناسان و عدم منع فقهی، اصلاح قانون در این زمینه مورد توجه قرار نگرفت. در اصلاحات صورت گرفته با توجه به تبصره دوم ماده ۲۲۵، دایره تعریف تجاوز جنسی تا حدودی گسترده شده است. در این ماده بیان شده است: «هرگاه کسی با زنی که راضی به رابطه جنسی با او نباشد، در حال بی‌هوشی، خواب یا مستی چنین رابطه‌ای برقرار کند، رفتار او در حکم زنا به عنف است.

ثانیاً در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن، اگرچه موجب تسلیم شدن او شود، نیز حکم فوق جاری است».

ثالثاً مهم‌ترین نکته مثبت این ماده آن است که علاوه بر اکراه و اجبار، فریب دادن اطفال نابالغ نیز از جمله عناصر مادی جرم تجاوز جنسی محسوب شده و در حقیقت دایره حمایت از اطفال در برابر تجاوزات جنسی را گسترش داده است. البته با توجه به آنکه سن بلوغ قانونی در دختران ۹ سال است، این حمایت دایره سنی محدودی را در بر می‌گیرد.

رابعاً در قانون جدید به تشکیک در نظرات فقهی در خصوص مفهوم اکراه و عنف پاسخ داده و آن را شامل حالت خواب، بی‌هوشی و مستی نیز دانسته است.

خامساً در نظر گرفتن خسارت‌های مادی تحت عنوان «مهرالمثل» و «ارش البکاره» برای زنی است که مورد تجاوز قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است در قانون قبلی این خسارت صرفاً برای ازاله بکارت مطرح بود. البته به نظر می‌آید پرداخت این نوع خسارت مادی از سوی متجاوز به بزه دیده جنسی اگرچه گامی به جلو است؛ اما شاید بهتر باشد قانونگذار برای حمایت از قربانیان تجاوز، به پیش‌بینی نهادهای حمایتی هم بپردازد.

چهارمین ابهامی که در قوانین ایران وجود دارد و معمولاً مورد انتقاد نهادهای حقوق بشری قرار می‌گیرد، مربوط به مجازات قصاص برای قتل عمد و ضرورت پرداختن نصف دیه مرد قاتلی که زنی را به قتل رسانده است. در این خصوص ماده ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقرر می‌داشت: «هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد، محکوم به قصاص می‌گردد. لیکن باید زن قبل از قصاص قاتل، نصف دیه مرد را بپردازد». ماده ۲۵۸ آن مقرر می‌داشت: «هرگاه مردی زنی را به قتل رساند، ولی دم حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل می‌تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نماید». ماده ۲۷۳ آن مقرر می‌داشت: «در قصاص عضو، زن و مرد برابرنند و مرد مجرم به سبب نقص عضو یا جرمی که به زن وارد می‌نماید به قصاص عضو مانند آن محکوم می‌شود، مگر اینکه دیه عضوی که ناقص شده ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی می‌تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد».

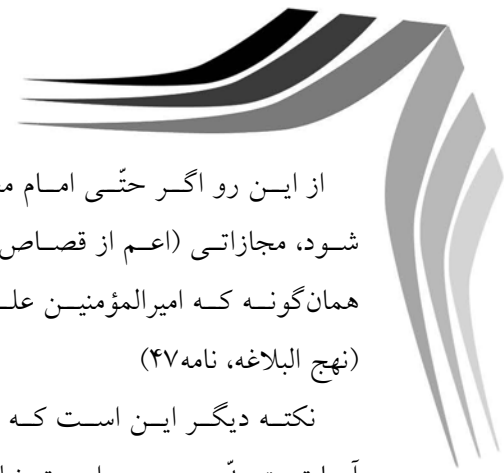
ماده ۳۶۴ قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۰ مقرر می‌دارد: «اگر اولیاء هر دو مجنیعلیه، خواهان قصاص باشند و دو مجنیعلیه از نظر دیه، یکسان نباشند و دیه مرتکبان بیش از دیه مجنیعلیهم باشد، مانند اینکه هر دو قاتل، مرد باشند و یکی از دو مقتول، زن باشد، خواهان قصاص از سوی زن باید نصف دیه کامل را بپردازد که در این صورت، به سبب مشخص نبودن مرتکب قتل زن، فاضل دیه مذکور میان مرتکبان، به نسبت مساوی تقسیم می‌شود».

تبصره - دیه موضوع این ماده طبق این قانون و قبل از قصاص به مستحق پرداخت می‌شود.

ماده ۳۷۹ قانون جدید مقرر می‌دارد: «هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است. لکن اگر قاتل مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد و اگر قاتل مرد غیر مسلمان باشد بدون پرداخت چیزی قصاص می‌شود. در قصاص مرد غیر مسلمان به سبب قتل زن غیر مسلمان پرداخت ما به التفاوت دیه لازم است». ماده ۳۸۵ قانون جدید مقرر می‌دارد: «زن و مرد مسلمان در قصاص عضو برابرنند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می‌کند به قصاص محکوم می‌شود. لکن اگر دیه یا ارزش جنایت وارد به زن بیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص حسب مورد پس از پرداخت نصف دیه عضو یا ما به التفاوت ارزش آن به مرد اجرا می‌شود».

البته در خصوص دیه لازم به ذکر است که بر خلاف آنچه در اذهان برخی مردم وجود دارد و همچنین بر خلاف دیدگاه حقوقی کشورهای غیراسلامی «دیه»، «خون بها» نیست. از همه مهم‌تر اینکه مقدار دیه معیار ارزش و منزلت و بهای شخص آسیب دیده نیست. چون منزلت همه انسان‌ها (اعم از زن و مرد) طبق قرآن به اعمال صالح و تقوای الهی است (ان اکرمکم عندالله اتقاکم). (سوره حجرات، آیه ۱۳)

این امر بدین مفهوم است که جنسیت افراد هیچ نقشی در منزلت و ارزش آن‌ها ندارد. از نظر اسلام بهای خون انسان با بیشترین دارایی‌ها و ثروت‌ها نیز قابل جبران نیست و اصلاً قابل ارزش‌گذاری مادی نیست. در این باره قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؛ یعنی «هر کسی فرد دیگری را، جز به قصاص قتل یا (به کیفر) فساد در زمین بکشد، چنان است که گویا همه مردم را کشته باشد». (سوره مائده، آیه ۳۲)



از این رو اگر حتی امام معصوم علیه السلام نیز که کامل‌ترین و با ارزش‌ترین موجود است کشته شود، مجازاتی (اعم از قصاص یا دیه) غیر از آنچه برای قاتل یک فرد عادی و حتی فاسق وجود ندارد. همان‌گونه که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در مورد مجازات ابن ملجم وصیت نمودند.  
(نهج البلاغه، نامه ۴۷)

نکته دیگر این است که مردی که زنی را به قتل رسانده هم با شرایطی قصاص می‌شود. در قرآن آیات متعددی به صراحت خلقت انسان اعم از زن و مرد را از یک نفس و جنس می‌دانند. (آیه ۱ سوره نساء؛ آیه ۱۸۹ سوره اعراف؛ آیه ۱۳ سوره حجرات)

بعضی دیگر از آیات قرآن برای جان و حق حیات انسان اعم از زن و مرد احترام قائل شده و از تعرض ناحق به آن شدیداً نهی کرده است و کشتن یک زن یا مرد را به منزله کشتن تمامی انسان‌ها دانسته است. (آیه ۳۲ سوره مائده؛ آیه ۱۵۱ سوره انعام؛ آیه ۳۳ سوره اسراء)

بر این اساس، در اصل لزوم احترام به تمامیت جسمانی انسان و جرم بودن تعرض به آن و تعیین مجازات قصاص برای این نوع از جرائم فرقی نیست که مرتکب جرم و قربانی آن مرد باشد یا زن. اما در صورتی که مجرم مرد و قربانی جرم، زن باشد، برابر نظریه اجماعی فقهای شیعه اجرای مجازات قصاص مشروط به پرداخت نصف دیه مرد از سوی اولیای دم است. سؤالی که در این عرصه مطرح می‌شود این است که آیا مشروط کردن قصاص مرد در برابر زن به پرداخت نصف دیه، بیانگر نادیده گرفتن حقوق زن و نقض ارزش او در اسلام نیست؟ جواب این است که مشروط بودن قصاص مرد در برابر زن به پرداخت نصف دیه مرد به هیچ وجه به معنای ارزش کمتر جان و حق حیات زن نسبت به مرد نیست، زیرا اگر چنین بود اصلاً قصاص مرد در برابر زن تجویز نمی‌شد. در حالی که می‌بینیم در اصل قصاص با هم مساوی هستند، تنها در برخی از جزئیات تفاوت دارند. چنان که در کفاره قتل فرقی بین زن و مرد نیست. اساساً ارزش زن به این است که حقوق و وظایفی متناسب با وضعیت جسمی و روحی خود داشته باشد، نه حقوق و وظایفی مشابه مرد. از این رو، تعیین حقوق و وظایفی مشابه حقوق و وظایف مرد برای زن، به معنای ارج نهادن به مقام زن نیست، بلکه به معنای نادیده انگاشتن جایگاه رفیع و متناسب با شأن و منزلت انسانی اوست. پس علت این تفاوت را باید در جای دیگر غیر از کمتر بودن ارزش و احترام حق حیات و قصاص زن جستجو کرد. در این زمینه باید نکات ذیل را در نظر داشت:

اولاً قصاص و دیه ربطی به ارزش و کرامت والای انسانی ندارد و صرفاً یک رابطه حقوقی جزایی جهت تنظیم امور دنیوی است.

ثانیاً در نظام خانوادگی اسلام، مسئولیت زندگی و تأمین معاش و هزینه‌های زندگی بر عهده مرد است، لذا قتل یک مرد به معنای کشتن نان‌آور خانواده است، ولی کشته شدن زن چنین نیست. در نتیجه برای اینکه مرد قصاص شود، باید نصف دیه او پرداخت شود و این مبلغ به زن و فرزندان و وراثت مقتول می‌رسد که نان‌آور خود را از دست داده‌اند. بنابراین حکم مزبور نوعی تأمین حمایتی برای زن و فرزند است. چون از دیدگاه شرع مقدس اسلام، نان‌آور و متکفل هزینه‌های خانواده (زن و فرزندان و حتی مادری که بی‌سرپرست است) مردان هستند. حال اگر مردی عمداً زنی را کشت، به طور طبیعی باید بتوان او را قصاص نمود و کشت، ولی عقل سلیم حکم می‌کند که نباید کیفر را علاوه بر قاتل، بر عائله (زن و فرزندان) او نیز سرایت



داد. در این مورد اگر اولیای زن کشته شده بخواهند مرد را قصاص کنند، باید نیمی از دیه را بپردازد تا مشکل عائله قاتل مرد برطرف گردد. بنابراین می‌بینیم، نظام حقوقی اسلام در صدد برقراری تعادل جامعه و حفظ نهاد خانواده و جلوگیری از پاشیده شدن آن است.

ثالثاً از نظر گناه و عقوبت اُخروی هیچ تفاوتی بین کشتن زن و مرد وجود ندارد و تفاوت تنها در دیه و قصاص است.

رابعاً از مجموع آیات مربوط به قصاص در آیه ۴۵ سوره مائده و ۱۷۸ سوره بقره چنین برداشت می‌شود که نفس در برابر نفس قرار داده شده است. چه مقتول مرد باشد و چه زن، چه کافر باشد و چه مسلمان و فرقی بین زن و مرد از جهت قصاص وجود ندارد.

با توجه به اینکه در موارد سرپرستی زن در خانواده، قتل وی و در نتیجه فقدان حضور او در خانواده معیشت ایشان را با مشکل مواجه خواهد نمود، لذا بحث معافیت اولیاءدم از پرداخت فاضل دیه از موضوعاتی است که می‌تواند با اخذ نظر موافق فقها جهت اصلاح قوانین جزایی اعمال گردد. این موضوع می‌توانست علی‌رغم طرح در جلسات کمیسیون‌های مجلس مورد توجه قرار گیرد. اما متأسفانه عیناً مفاد قانون مجازات سابق در این خصوص ابقا شده و کماکان در این زمینه خلأ قانونی موجود است.

۴-۲-۵. قتل در فراش

پنجمین ابهامی که در قوانین ایران وجود دارد و معمولاً مورد انتقاد نهادهای حقوق بشری قرار می‌گیرد مربوط به قتل در فراش و مجازات رجم یا سنگسار است. قتل در فراش عبارت است از این که شوهر، همسر خود و مردی اجنبی را در حال ارتکاب زنا با یکدیگر مشاهده نماید و سپس آن دو را به قتل رساند. لازم به ذکر است که رجم در لغت به معنای کشتن با سنگ است. در اصطلاح، نوعی مجازات حدی است که به موجب آن محکوم علیه سنگسار می‌شود. (قزل بیگلر، ۱۳۹۱: ۱۰۸)

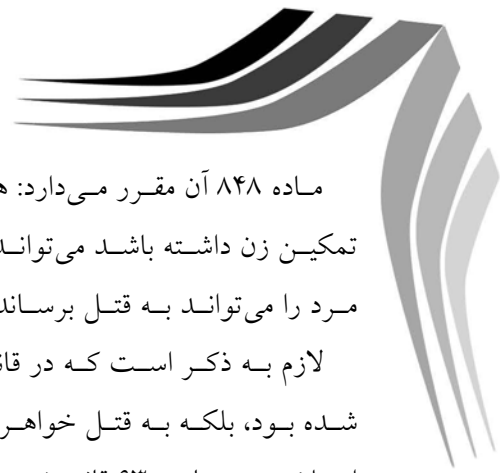
ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی ایران مصوب ۱۳۰۴ مقرر می‌داشت: «در این صورت شوهر اگر مرتکب قتل یا جرح یا ضرب یکی از آن‌ها یا هردو شود، از مجازات معاف است. هرگاه به طریق مزبور دختر یا خواهر خود را با مرد اجنبی ببیند و علاقه زوجیت بین آنها نباشد و مرتکب قتل شود، به یک ماه تا شش ماه حبس جنحه‌ای محکوم خواهد شد؛ اگر در مورد قسمت اخیر این ماده مرتکب جرح یا ضرب شود، به حبس جنحه‌ای از یازده روز تا دو ماه محکوم می‌شود».

ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقرر می‌داشت: «در این صورت شوهر می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است».

ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۰ مقرر می‌دارد: در صورتی که مجنیعلیه دارای یکی از حالات زیر باشد مرتکب مشمول مجازات قصاص نمی‌شود:

بند ۴- زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرح مقرر در

قانون.



ماده ۸۴۸ آن مقرر می‌دارد: هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد، فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است.

لازم به ذکر است که در قانون مجازات عمومی قبل از انقلاب علاوه بر اینکه قتل زوجه مباح دانسته شده بود، بلکه به قتل خواهر و دختر نیز با مجازات بسیار خفیفی اجازه داده شده بود. اما پس از انقلاب اسلامی در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی در مورد قتل در فراش، تنها به قتل زوجه اشاره شده و بر خلاف ماده قانونی پیش از انقلاب، از قتل خواهر و دختر سخنی به میان نیامده است. مبنای معافیت از مجازات در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی سابق و ۸۴۸ جدید، علل موجهه جرم به معنی اذن و اجازه قانونگذار در ارتکاب قتل و ضرب و جرح نسبت به مرد اجنبی و همسر مرد می‌باشد؛ زیرا مقنن با بیان عبارت «می‌تواند آنها را به قتل برساند» مبادرت به صدور جواز قتل، ضرب و جرح همسر و مرد اجنبی برای شوهر نموده است. منظور از واژه «مردی» در صدر این ماده شوهر است، بنابراین پدر یا فرزند یا برادر زن چنین حقی ندارند. همچنین زنی اگر شوهر خود را در حال زنا با زن اجنبی ببیند حق کشتن او را ندارد. منظور از «همسر» در ماده، زن زناکار است؛ بنابراین خواهر یا مادر یا دختر را نمی‌توان در حال زنا با مرد اجنبی به قتل رساند. یعنی اگر مرد اجنبی را در آن حالت با اقربای خویش غیر از همسر مشاهده نماید، مجاز به قتل آنها نخواهد بود، مگر آنکه دفاع و نهی از منکر مترتب بر قتل و جرح گردد و همچنین است اگر بیگانه‌ای را در غیر حالت زنا با همسر خویش ببیند که در صورت اقدام به قتل، محکوم به قصاص است. با توجه به تعریفی که به عمل آمده است می‌توان نواقص ذیل را استخراج کرد:

۱- اگر مرد همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی از طریق کلیپ‌های ویدیویی مشاهده کند، آیا باز هم مجاز به این قتل خواهد بود یا خیر؟ طبق اصول فقهی بالاخص قاعده قتل در فراش پاسخ منفی است. زیرا همانطور که می‌دانیم بعد از انجام دادن عمل زنا دیگر شوهرش حق ندارد آنان را به قتل برساند. از این رو قانون‌گذار باید قید (مستقیم یا چشمان غیر مسلح) را در قانون قید می‌کرد تا با دیدن نوار ویدئویی جواز قتل را نداشته باشد.

۲- در این ماده قید علم به تمکین داشتن یا مکره بودن زن به عمل زنا ذکر شده که با توجه به حالت آشفتگی روانی مرد در آن حال، احراز این امر برای مرد بسیار دشوار است.

۳- اگر مرد هر دو را به قتل برساند، احراز این امر که آیا واقعا زن مکره بوده یا خیر برای بازپرس پرونده بسیار دشوار به نظر می‌رسد. در حالیکه اگر زن مکره باشد، شوهر عالم به این امر اصلاً مجاز به قتل او نیست و در صورت کشتن او قصاص خواهد شد.

۴- گاهی اوقات شاید مرد مکره به عمل زنا باشد که در این صورت شوهر می‌تواند، هردو را به قتل برساند، خواه زانی به این امر مکره بوده یا نباشد که در این مورد قانون‌گذار جواز قتل یک انسان بی‌گناه را بدون هیچ دلیلی تجویز نموده است. این امر می‌تواند باعث از بین رفتن قبح خونریزی درمیان افراد جامعه گردد.

۵- در این ماده واژه همسر دارای شمول چندی از جمله «زن در نکاح موقت و یا زنی که در حال سپری شدن ایام عده» می‌باشد. زنی که در حال سپری شدن ایام عده است، بعد از گذشت مدت مذکور، مرد

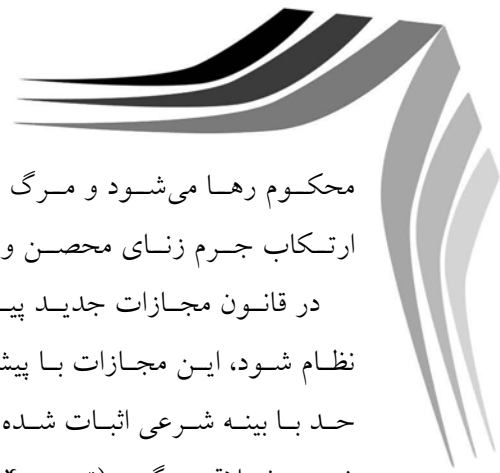
به طور کامل از او جدا می‌شود و دیگر مرد نیازی برای به قتل رساندن چنین فردی را ندارد و کافی است مدتی صبر کند که او را برای همیشه از خود دور کند. چند شمولی واژه همسر خود به خود باعث افزایش جرم‌زایی به خصوص قتل می‌شود. لذا بهتر بود قانون‌گذار به جای استفاده از این واژه (همسر) شمول قتل را فقط محدود به زنی می‌کرد که در نکاح دائم است و در حال سپری شدن ایام عده نمی‌باشد. وضعیت اقلیت‌های دینی در این ماده مشخص نشده است. طبق قاعده‌ی نفی سبیل هیچ‌گاه غیر مسلمان نباید بر مسلمان چیرگی بیابد و این امر را در خصوص مبحث قصاص به روشنی می‌توان مشاهده کرد. در این مبحث می‌دانیم که اگر مسلمان غیر مسلمان را به قتل برساند هیچ‌گاه قصاص نمی‌شود. اما عکس این قضیه صادق است. حال اگر یک فرد مسلمان با همسر یکی از اقلیت‌های دینی (مسیحی) در حال زنا باشد، این سوال مطرح است که آیا مجوز قتل از طرف قانون‌گذار برای شوهر تجویز شده است یا خیر؟ با توجه به قاعده‌ی نفی سبیل پاسخ منفی است. اما با توجه به بطن و روح ماده می‌توان این گونه استنتاج کرد که در ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی فقط واژه مرد را ذکر کرده است و نامی از دین - ایمان - عقیده و... قاتل را ذکر نکرده است.

۷- مرد دارای شمول گسترده است، خواه این مرد مسلمان باشد یا مسیحی و... از آنجایی که اقلیت‌های مذهبی به حکومت اسلامی جزیه (مالیات) می‌پردازند، حکومت اسلامی در قبال این اقلیت‌ها وظیفه دارد از مال، جان، ناموس آن‌ها محافظت کند. با توجه به این توضیح می‌توان گفت که فرد مسیحی هم چون سایر مسلمانان جواز برای قتل در فراش را دارا می‌باشد. نکته دیگر این که حالت روحی و آشفتگی روانی مرد در هنگام مشاهده‌ی آن عمل شنیع مورد توجه است نه دین و یا ایمان و مذهب و... او.

۸- امر زنا دارای شرایطی خاصی است که عامه مردم از شرایط احراز آن مطلع نیستند و این امر می‌تواند باعث افزایش قتل‌های ناموسی گردد. اگر اشتباهی رخ دهد حتی مرد (شوهر) می‌تواند به قصاص محکوم شود. اما قانون‌گذار برای جلوگیری از قصاص مرد در چنین حالتی در تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق. م. ا. سابق و بند ب ماده ۲۸۹ قانون مجازات جدید، این قتل را به منزله خطای شبه عمد دانسته است که باعث فرار متهم از قصاص می‌گردد. چه بسا ممکن است شوهر شرایط درستی زنا را بداند، اما با اطلاع از این امر باز هم اقدام به قتل نماید و تبرئه شود. این امر هم می‌تواند باعث از بین رفتن قبح خونریزی در بین جامعه «جرم‌زایی» گردد.

۹- امکان دارد شوهر در هویت همسر خود اشتباه کند در این صورت از شمول ماده فوق خارج خواهد بود. ولی می‌تواند با رعایت شرایط، با استناد به تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون سابق یا بند ب ماده ۲۸۹ قانون مجازات جدید از قصاص معاف شود. این حکم در سایر مصادیق اشتباه شوهر مانند اشتباه در تمکین زن یا اشتباه در تحقق زنا و در صورتی که قبول اشتباه متعارف باشد، قابل تسری است.

بنابراین می‌توان بیان داشت که در قانون مجازات اسلامی سابق، ۳ نوع مجازات شامل «اعدام، رجم و شلاق» برای انواع زنا مشخص شده بود. از جمله در ماده ۸۳ مواردی که در آن حد زنا رجم دانسته شده است و مواد ۹۸ تا ۱۰۷ که کیفیت اجرای رجم را بیان می‌کرد. در رجم نتیجه اجرا، حدوث مرگ به طور قطع نیست، بلکه ممکن است محکوم از گودال فرار کند؛ اگر این جرم با اقرار متهم اثبات شده باشد،



محکوم رها می‌شود و مرگ حادث نمی‌گردد. این مجازات یک مصداق بیشتر ندارد و آن هم در مورد ارتکاب جرم زناى محصن و محصنه است. (ماده ۸۳ ق.م.ا)

در قانون مجازات جدید پیش بینی شده که چنانچه اجرای رجم مفسده‌ای داشته باشد و موجب وهن نظام شود، این مجازات با پیشنهاد دادستان مجری حکم و تأیید رئیس قوه قضائیه و به شرطی که موجب حد با بینه شرعی اثبات شده باشد، رجم می‌تواند تبدیل به قتل شود و در غیر این صورت تبدیل به صد ضربه شلاق می‌گردد. (تبصره ۴ ماده ۵-۲۲۱)

پس از اصلاحات نیز ماده ۲۲۵ مقرر کرده است، حد زنا در موارد زیر اعدام است:

بند ث: زناى محصنه در فرض عدم امکان اجرای حکم اولی شرعی که در این صورت با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضائیه چنانچه جرم با بینه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محصن و زانیه محصنه است و در غیر این صورت موجب صد ضربه شلاق برای هر یک است.

شورای نگهبان بند ث را حذف و متن زیر به عنوان ماده ۲۲۵ مکرر ۱ الحاقی و شماره مواد ۲۲۵ مکرر ۱ و مکرر ۲ به ترتیب به ۲۲۵ مکرر ۲ و ۲۲۵ مکرر ۳ به قرار ذیل اصلاح نمود:

ماده ۲۲۵ مکرر ۱: «حد زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه رجم است. در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضائیه، به شرط اینکه رجم با بینه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محصن و زانیه محصنه است و در غیر این صورت موجب صد ضربه شلاق برای هر یک است.»

به عبارتی در قانون جدید با نظر شورای نگهبان لفظ رجم در قانون مجازات ایران باقی ماند، اما مجازات زانی محصن و محصنه با ذکر شرایط فوق قابل تبدیل به اعدام گردید.

۴-۲-۶ قتل فرزند توسط پدر یا مادر

ششمین ابهامی که در قوانین ایران وجود دارد و معمولاً مورد انتقاد نهادهای حقوق بشری قرار می‌گیرد، مربوط به قصاص نشدن پدر یا جد پدری است که فرزند خود را کشته است. در این خصوص ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقرر می‌داشت: «پدر یا جد پدری است که فرزند خود را کشته است، قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد». ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۰ مقرر می‌دارد: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد».

اولین نکته این است که مجازات قتل عمد در حقوق ایران، قصاص می‌باشد. اما ممکن است موانعی رخ دهد که اعمال مجازات قصاص را ناممکن سازد. یکی از این موانع، پدر بودن است که به تبع آن بحث مادر بودن قاتل نیز مطرح می‌شود. دومین نکته این است که حقوق کیفری ایران به شدت تحت تأثیر فقه امامیه می‌باشد و فقهای امامیه هم تقریباً در وجوب قصاص مادر به خاطر قتل فرزند، اتفاق نظر دارند. اما مشهور فقهای اهل سنت بر خلاف فقهای شیعه فتوا داده‌اند. از طرفی ادله ارائه شده از سوی طرفین نشان می‌دهد که برخی از ادله مخالفین از استحکام زیادی برخوردار است و قانون‌گذار باید به این ادله توجه کند تا خلأهایی را که در این زمینه احساس می‌شود را جبران کند. چون در قانون مجازات اسلامی ایران، مقررات خاصی برای قتل فرزند توسط مادر به چشم نمی‌خورد؛ بنابراین مجازات این قتل نیز

همچون بقیه قتل‌ها، قصاص می‌باشد و قصاص هم قابل تخفیف نیست. اما قانون مجازات اسلامی صورتی را پیش بینی کرده است که در قوانین کیفری خارجی بجز کشورهایی که حقوق کیفری آنها تحت تأثیر فقه اسلامی می‌باشد، سابقه ندارد و آن معافیت از قصاص در موارد قتل فرزند توسط پدر می‌باشد. ضمناً برابر ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی اقدامات والدین به منظور تأدیب یا محافظت اطفال در حدود متعارف جرم ندانسته است؛ بنابراین به موجب این دو ماده چنانچه پدری فرزند خود را به قتل برساند قابل تعقیب کیفری می‌باشد و به جای قصاص باید دیه پردازد. ولی این امر در مورد مادر جاری نیست.

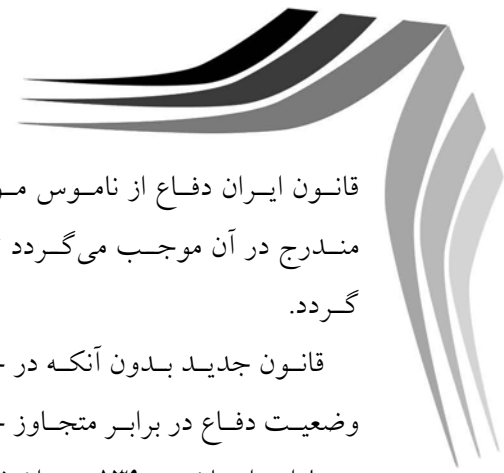
برخی معتقدند روایات شرعی که عبارات «والد، اباه، رجل» را به کار برده‌اند، پدر را استثنا کرده و به دلیل ظهور این عبارات در پدر، قابل تسری به مادر نمی‌باشد. اما باید به این نکته توجه داشت که در زبان عربی هنگام جمع بین مونث و مذکر از لفظ مذکر استفاده می‌شود و کلمه «اب» هم در مورد مادر و هم در مورد پدر می‌تواند به کار رود. همچنین استناد به کلمه «رجل» برای تخصیص روایت به پدر چندان موجه نیست. زیرا معمولاً در روایات، این واژه بدون نظر داشتن به جنس مذکر به کار می‌رود، مانند این که می‌گویند «مرد باید نماز خود را شکسته بخواند»، معنایش آن نیست که زن نباید نماز خود را شکسته بخواند، بلکه از باب تغلیب واژه مرد را به کار برده است. از طرفی مشهور فقهای اهل سنت بر خلاف فقهای شیعه، مادر را نیز همچون پدر در صورت قتل فرزند معاف از مجازات می‌دانند. چرا که شرط قصاص آن است که مقتول جزئی از قاتل نباشد.

یکی دیگر از توجیهاتی که در مورد عدم قصاص پدر، در صورت قتل فرزند مطرح گردیده آن است که هر پدری فرزندش را پاره‌تن و جزئی از خود می‌داند؛ بنابراین چنین کسی ممکن نیست در حالت عادی مرتکب قتل فرزند و از بین بردن پاره تن خود شود و ارتکاب چنین عملی اماره بر بی ارادگی و عدم تعادل روانی پدر در هنگام قتل است. اگر این استدلال را بپذیریم عیناً در مورد مادر نیز صادق خواهد بود. زیرا رابطه عاطفی میان مادر و فرزند نه تنها کمتر از رابطه عاطفی میان پدر و فرزند نیست، بلکه شدیدتر از آن هم می‌باشد. از آنجا که عرف در خصوص عدم قصاص پدر تنها خصوصیت پدر بودن را مورد توجه قرار نمی‌دهد، بلکه معیار نقش پدر و مادر را در پیدایش و سببیت در به دنیا آمدن فرزند می‌بیند و اینکه قتل از طرف والد که دارای عاطفه خاصی به فرزند است معمولاً ناشی از عداوت انسانی و اغراض شخصی نمی‌باشد؛ این دلایل در مادر اگر به طور اشد نباشد به طور مساوی قطعاً وجود دارد. به علاوه وقتی حقوق مادر بیشتر از پدر نیز می‌باشد، به ترحم بیشتر از پدر نیازمند است. از طرفی تفسیر مضیق قانون به نفع متهم اقتضا می‌کند که مادر نیز از مجازات معاف شود. زیرا فقهای شیعه و سنی، پدر را از مجازات قصاص معاف می‌دانند و در مورد مادر اختلاف نظر وجود دارد. حتی برخی از فقهای شیعه نیز با فقهای اهل سنت هم رأی هستند؛ بنابراین حداقل باید قصاص مادر به خاطر قتل فرزند را به عنوان یکی از مصادیق شبهه دانست که به حکم قاعده درء چنین مجازاتی را نمی‌توان اعمال کرد و بایستی به دیه و تعزیر بسنده کرد.

۴-۲-۷. دفاع مشروع

هفتمین ابهامی که در قوانین ایران وجود دارد و معمولاً مورد انتقاد نهادهای حقوق بشری قرار می‌گیرد، مربوط به دفاع زنان از خود در برابر تعرض‌های جنسی که منجر به قتل یا آسیب متجاوز می‌گردد. در





قانون ایران دفاع از ناموس مورد پذیرش قرار گرفته شده است. هر چند ابهام و نامشخص بودن شرایط مندرج در آن موجب می‌گردد تا در اکثر موارد دفاع زنان مورد پذیرش قرار نگیرد و حقوق آنان ضایع گردد.

قانون جدید بدون آنکه در جهت روشن شدن موارد مبهم این ماده کوششی کند، با ایجاد شرطی جدید وضعیت دفاع در برابر متجاوز جنسی را با دشواری بیشتری رو به رو کرده است. در بند سوم ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۰ عنوان شده «خطر و تجاوز نباید به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت گرفته باشد». واژه «اقدام آگاهانه» در حقیقت دلالت بر قانونی کردن رویه قضایی موجود در پرونده‌های تجاوزهای جنسی دارد که دفاع زنان از خود در برابر مهاجم را تنها زمانی مشروع به حساب می‌آورد که رفتار زن در ارتباط با متجاوز و شرایط منجر به تجاوز، منطبق با تعاریف موجود در قانون، شرع و عرف باشد.

۴-۲-۸. دیه زن

هشتمین ابهامی که در قوانین ایران وجود دارد و معمولاً مورد انتقاد نهادهای حقوق بشری قرار می‌گیرد، مربوط به دیه زنان است که نصف دیه مردان تعیین شده است. به طور کلی دیه مالی است که در برابر آسیبی گرفته می‌شود که به انسان وارد شده است. (گلدوزیان، ۱۳۸۳)

علاوه بر نکات فوق‌الذکر در قسمت قصاص لازم به ذکر است که در قانون جزای ایران اگرچه دیه زنان نصف دیه مردان است. اما در قانون جدید دیه زن کامل محاسبه می‌شود و مابه‌التفاوت دیه مرد از محل صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود.

۴-۲-۹. قصاص به سبب سقط جنین

نهمین ابهامی که در قوانین ایران وجود دارد و معمولاً مورد انتقاد نهادهای حقوق بشری قرار می‌گیرد مربوط به تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده برای جلوگیری از سقط جنین است. لازم به ذکر است که قانون مجازات اسلامی، در کتاب پنجم خود تحت عنوان تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده به موضوع سقط جنین پرداخته است. براساس ماده ۶۲۲ قانون مزبور، «... هرکس عالماً و عامداً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله موجب سقط جنین وی گردد، علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص بر حسب مورد، به حبس از یک سال تا سه سال محکوم خواهد شد». البته دیدگاه حقوقدانان در مورد بحث قصاص متفاوت بود. مثلاً دکتر گلدوزیان در این‌باره معتقدند: «کلمه قصاص در این ماده در مورد شخص مادر به کار رفته است و حسب مورد ممکن است قصاص نفس یا عضو باشد. قصاص نفس دو حالت دارد: الف: مرتکب به علت قتل مادر به قصاص نفس و به علت سقط جنین به یک تا سه سال حبس تعزیری و پرداخت دیه محکوم می‌شود. ب: مرتکب به هر علت، به دلیل قتل مادر قصاص نمی‌شود از جهت قتل عمد، طبق ماده ۲۰۸ و یا ۶۱۲ به حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال و پرداخت دیه مادر در صورت مطالبه و به جهت سقط جنین به حبس تعزیری از یک تا سه سال و پرداخت دیه جنین محکوم می‌شود. النهایه از دو حبس، حبس اشد یعنی سه تا ده سال اعمال می‌گردد».

اما دکتر اردبیلی در این زمینه می‌نویسند: «در قانون مجازات اسلامی ایران اگر سقط جنین عمدی، شبه عمدی و یا خطای محض باشد، مرتکب به پرداخت دیه محکوم می‌شود و در سقط جنین غیر عمدی

ناشی از رانندگی، به حبس تعزیری و در صورت مطالبه دیه از طرف اولیای دم، ضامن دیه هم خواهد بود، ولی اگر سقط جنین عمدی و در دوران حیات زیستی باشد، مرتکب، مستوجب قصاص است».

(اردبیلی، ش ۳۹)

در قانون مجازات جدید در بخش قصاص مقرر شده است که سقط جنین حتی پس از دمیده شدن روح نیز قصاص ندارد. در این خصوص ماده ۶-۳۱۳ قانون جدید مقرر داشته است: «سقط عمدی جنین حتی پس از دمیده شدن روح در آن، قصاص ندارد و محکوم به پرداخت دیه است و در صورتی که بدون مجوز قانونی باشد، طبق مقررات تعزیر می‌شود». در بخش دیات نیز، تغییری در دیه سقط جنین داده نشده است و ماده ۱-۴۲۷ تا ۶-۴۲۷ دیه سقط جنین را بیان می‌کند.

#### ۴-۳. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران و حمایت از زنان

زن در تاریخ بشریت همواره تأثیر گذاری زیادی داشته است و همیشه با برخوردهای خود توانسته سرنوشت یک ملت را تغییر دهد. این موجود موثر در جوامع بین‌المللی همواره با استفاده ابزاری در جامعه و نبود قوانین روبه‌رو بوده است. در این جوامع هیچگاه زن را به صورت یک موجود مستقل ندانسته‌اند و همیشه با تکیه بر شوهر یا پسر جنبه رسمیت را به قوانین حوزه زن داده‌اند. در کشورهای غربی زن را به عنوان یک کالا برای نشان دادن و تبلیغات کالاها استفاده می‌کنند و این کار در قوانین آن‌ها مجازاتی ندارد. در اروپا با وجود شعارهای فمینیستی و برابری زن و مرد، به تفاوت‌های فیزیولوژیکی آن‌ها اشاره نشده و در قوانین آن‌ها به ضعف زنان در بسیاری از موارد اشاره شده و همین امر باعث شده تا خانواده در فرهنگ غرب تا حدود زیادی رو به زوال رود. در ایران این نوع نگرش‌ها تا حدود زیادی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی کاهش پیدا کرد و با تصویب قانون اساسی اصولی به حقوق زن اختصاص یافت از آن جمله اصل ۲۱ قانون اساسی است که به صراحت مقرر می‌دارد، حقوق زن بر اساس موازین اسلام باید رعایت شود و دولت زمینه‌ای را برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او ایجاد کند. در سایر قوانین داخلی ایران نیز برای حمایت از زنان یکسری حقوق مجزا تعریف شده است که در قسمت‌های قبلی تحت عنوان قوانین مربوط به اشتغال زنان بیان گردید.

۳-۱. نکاح و حقوق و تکالیف همسران نسبت به همدیگر

بر اساس فقه اسلامی و قانون مدنی ایران، ازدواج قراردادی است که در آن حقوق و تکالیف متفاوتی به زن و مرد داده می‌شود. با امضای سند ازدواج، برخی از حقوق مدنی و معنوی زن همچون «حق سفر، داشتن شغل، انتخاب محل زندگی و مسکن» با مشورت و اجازه زوج تعیین می‌شود. در مقابل یکسری حقوق مادی همچون «مهریه و نفقه» را به دست می‌آورد. این امر بدین مفهوم است که زنان پس از ازدواج ملزم به کار کردن برای تأمین امور مالی و هزینه‌های زندگی خودشان نیستند. یکسری قواعدی هم درباره ولایت بر فرزندان مقرر شده که هدف آن‌ها رفع مسئولیت تأمین مالی و مسکن فرزندان از زن و تحمیل آن‌ها بر شوهر است. برای اینکه شوهر قبل از طلاق دادن همسرش بداند که تمام این تکالیف را باید خودش به تنهایی باید انجام دهد. از همه مهم‌تر این که زن مطلقه بدون فرزند راحت‌تر می‌تواند ازدواج مجدد کند و کمتر زنی با مردی ازدواج می‌کند که یکی یا بیشتر فرزند دارد.

اولین ابهامی که در قوانین ایران وجود دارد و معمولاً مورد انتقاد نهادهای حقوق بشری قرار می‌گیرد، مربوط به شروط همسرگزینی و تأمین امور مالی زنان است. در قانون مدنی ایران مرد در انتخاب همسر کاملاً آزاد است و می‌تواند با زن غیرمسلمان و یا با تبعه خارجه ازدواج کند. اما براساس ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی نکاح زن مسلمان با مرد غیرمسلمان جایز نیست. نکاح زن ایرانی با تبعه خارجی با اجازه دولت امکان پذیر است. (ماده ۱۰۶۰ ق.م.) (جهانگیر، ۱۳۸۶: ۳۰۰)

ازدواج دختر باکره نیز موقوف به اجازه پدر و جد پدری است و هرگاه پدر و جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کنند، دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد به او شوهر کند و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرارداد شده به دفتر ازدواج مراجعه می‌کند. سپس دفتر مذکور مراتب را به پدر یا جد پدری اطلاع می‌دهد. بعد از ۱۵ روز از تاریخ اطلاع دفتر مزبور می‌تواند نکاح را واقع سازد. (ماده ۱۰۴۳ ق.م.) (همان: ۲۹۷)

مهریه باید به تراضی طرفین تعیین شود که به آن را مهرالمسمی می‌نامند. اگر مهریه قبل از عقد و قبل از رابطه جنسی بین زوجین تعیین نشود، زوجه طبق ماده ۱۰۸۷ مستحق مهرالمثل خواهد بود. (همان: ۳۰۴) طبق ماده ۱۰۹۱ قانون مدنی، ملاک تعیین مهرالمثل حالت زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت با توجه به اقران، معمول محل و غیره است. (همان: ۳۰۴) بر اساس ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی زن دارای استقلال اقتصادی است و می‌تواند هرگونه دارایی خود را تصرف کند که این دارایی با اخذ نفقه منافاتی ندارد. (همان: ۳۰۸)

تصویب این قوانین برای احیای حقوق زن تا آنجا دنبال شد که در سال ۹۱ قانون حمایت خانواده مورد تصویب و ابلاغ قرار گرفت که بر اساس ماده ۲۱ آن چنانچه زنی از نکاح موقت بازدار شد، باید این نکاح به ثبت رسمی برسد تا حقی از زن ضایع نشود. طبق ماده ۱۱۰۶ ق.م در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است. ماده ۱۱۰۷ تصریح می‌کند که «نفقه عبارت است از نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن و البسه و غذا و اثاث خانه و نیازهای درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او بواسطه مریضی یا نقصان اعضا». (همان: ۳۰۶) طبق ماده ۱۱۲۹ ق.م. اگر شوهر از پرداخت نفقه عاجز باشد یا استنکاف کند، زن می‌تواند به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق نماید. (همان: ۳۱) طبق ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی برای شوهری که نفقه زن خود را پرداخت نکند پنج ماه حبس در نظر گرفته شده است. (قانون مجازات اسلامی، انتشارات قوه قضائیه، ۱۳۸۳: ۱۴۵)

دومین ابهامی که در قوانین ایران وجود دارد و معمولاً مورد انتقاد نهادهای حقوق بشری قرار می‌گیرد مربوط به مسکن زنان است. ماده ۱۱۱۴ ق.م حکم می‌کند که «زن باید در منزلی سکنی نماید که شوهر تعیین می‌کند، مگر آنکه اختیار تعیین منزل (شروط ضمن عقد) به زن داده شده باشد». (جهانگیر: ۳۰۷) بعد از انجام مراسم عقد، اقامتگاه زن همان اقامتگاه شوهر است، مگر اینکه شوهرش اقامتگاه معلومی نداشته باشد یا با رضایت شوهر یا اجازه محکمه مسکن دیگری اختیار کرده باشد. (ماده ۱۰۰۵ ق.م.) (همان: ۲۹۰) بر اساس ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی زن در صورتی می‌تواند مسکن مستقل داشته باشد که بودن با شوهر در

یک منزل برای او متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی گردد. (همان: ۳۰۷)

بر خلاف جوامع غربی که از کودکان سوءاستفاده‌های جنسی می‌شود، در ایران بر اساس ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی دختر قبل از ۱۳ سالگی بدون اجازه ولی و دادگاه صالح حق ازدواج ندارد. (همان: ۲۹۷)

در قانون مجازات اسلامی نیز به عنوان قوانین کیفری داخلی ایران برای زنان حقوقی در نظر گرفته شده است، در ماده ۶۴۶ قانون مجازات اسلامی به ممنوعیت ازدواج کودکان صغیر اشاره شده و برای کسانی که از آن تخلفی کنند ۶ ماه تا ۲ سال حبس قائل شده‌اند. (قانون مجازات اسلامی: ۱۴۶)

۳-۱-۳-۴. کار زنان

سومین ابهامی که در قوانین ایران وجود دارد و معمولاً مورد انتقاد نهادهای حقوق بشری قرار می‌گیرد، مربوط به کار زنان است. با توجه به اینکه تأمین تمام نیازهای مالی زن همانطور که بیان گردید طبق شأن زن برعهده شوهر او است. در این خصوص قانون نکات ذیل را مقرر می‌کند:

«طبق ماده ۱۱۱۷ ق. م شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه و صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند. (جهانگیر: ۳۰۸)

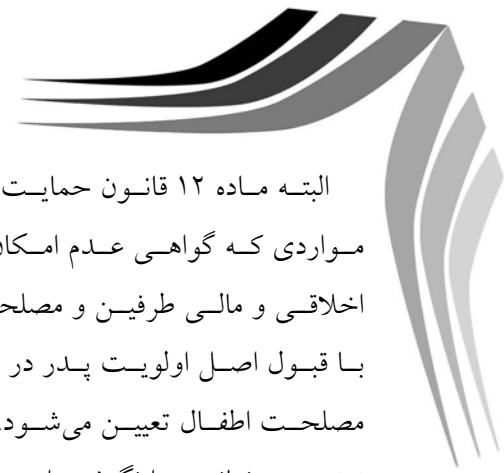
ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده با قبول حق متقابل اما مشروط برای زن، این ماده را تعدیل کرد: «شوهر می‌تواند با تأیید دادگاه زن خود را از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن باشد منع کند. زن نیز می‌تواند از دادگاه چنین تقاضایی بنماید. دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معشیت خانواده ایجاد نشود، مرد را از اشتغال به شغل مذکور منع می‌کند.»

۴-۱-۳-۴. روابط والدین با فرزندان

چهارمین ابهامی که در قوانین ایران وجود دارد و معمولاً مورد انتقاد نهادهای حقوق بشری قرار می‌گیرد، مربوط به ولایت و حضانت فرزندان است. طبق مقررات قانون مدنی افراد تا رسیدن به سن قانونی ۱۸ سال تمام نمی‌توانند امور حقوقی خود را شخصاً اداره کنند، از این رو یک نماینده قانونی و قهری برای اجرای اعمال حقوقی (خرید و فروش) آن‌ها لازم است. این نماینده، «ولی» نام دارد. طبق ماده ۱۱۸۰ ق. م طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری است. (همان: ۳۱۹)

ماده ۱۵ ق. م حمایت خانواده در این قانون تغییراتی داده است و اعلام می‌دارد: «طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر خود می‌باشد و در صورت ثبوت حَجَر یا خیانت یا عدم قدرت و لیاقت او در اداره امور صغیر یا فوت پدر به تقاضای دادستان و تصویب دادگاه شهرستان، حق ولایت به هر یک از جد پدری و یا مادری تعلق می‌گیرد. در صورتی که مادر کودک صغیر، شوهر اختیار کند، حق ولایت او ساقط خواهد شد. بند ۵ اصل بیست و یکم قانون اساسی نیز براین نکته تأکید می‌کند: «قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آن‌ها در صورت نبودن ولی شرعی» اعطا خواهد شد.

طبق ماده ۱۱۶۸ ق. م حضانت به معنای پرستاری و نگهداری کودک، حق و تکلیف والدین است. طبق ماده ۱۱۶۹ ق. م: «نگاهداری طفلی که ابوی او (پدر و مادرش) جدا از همدیگر زندگی میکنند تا سال هفتم حضانت با مادر خواهد بود». در تبصره این ماده بیان شده است که بعد از هفت سالگی در صورت اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه می‌باشد. (همان: ۳۱۷)



البته ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده این مواد مربوط به حضانت را تغییر داده و اعلام می‌دارد: «در کلیه مواردی که گواهی عدم امکان سازش صادر می‌شود دادگاه ترتیب نگاهداری اطفال را با توجه به وضع اخلاقی و مالی طرفین و مصلحت اطفال تعیین می‌کند». بنابراین طبق این ماده ترتیب حضانت طفل نه با قبول اصل اولویت پدر در نگاهداری فرزندان، بلکه با توجه به وضعیت اخلاقی و مالی پدر و مادر و مصلحت اطفال تعیین می‌شود. یعنی ضوابط دیگر جای ضابطه اولویت حق پدر به عنوان ملاک تعیین ترتیب حضانت را نگرفته است.

۴-۱-۵. انحلال عقد نکاح

پنجمین ابهامی که در قوانین ایران وجود دارد و معمولاً مورد انتقاد نهادهای حقوق بشری قرار می‌گیرد، مربوط به فسخ عقد نکاح یا به طلاق در ازدواج دائم و بذل مدت در عقد موقت است. طبق ماده ۱۱۳۳ ق.م.مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد و حق نامشروط و نامحدود دارد. زن نیز در موارد ذیل با صدور حکم محکمه می‌تواند طلاق بگیرد. این موارد از این قرارند:

۱- هرگاه شوهر چهار سال تمام غایب مفقودالثر باشد؛ (ماده ۱۰۲۹ ق.م.) (همان: ۲۹۴)

۲- هرگاه شوهر از دادن خرجی یا نفقه به زن خودداری کند و محکمه هم نتواند او را مجبور به پرداخت آن کند یا از پرداخت نفقه عاجز باشد؛ (ماده ۱۱۲۹ ق.م.)

۳- هرگاه دوام زوجیت موجب عسر و حرج باشد با رجوع به حاکم شرع و اثبات این امر در محکمه و اجبار او هم براین امر ممکن نباشد؛ (ماده ۱۱۳۰ ق.م.) طبق تبصره این ماده مصادیق عسر و حرج عبارتند از: «زوج زندگی خانوادگی را حداقل ۶ ماه متوالی یا نه ماه متناوب در مدت یکسال بدون عذر شرعی ترک کرده باشد؛ اعتیاد زوج به مواد مخدر یا مشروبات الکلی و عدم امکان الزام به ترک؛ محکومیت قطعی زوج به حبس ۵ سال یا بیشتر؛ ضرب و شتم یا بدرفتاری مستمر زوج که به طور عرفی غیر قابل تحمل باشد؛ ابتلای زوج به بیماری صعب‌العلاج روانی یا مسری مختل‌کننده زندگی مشترک یا احراز سایر موارد عسر و حرج به تشخیص دادگاه». (همان: ۳۱۱) در این موارد زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را پس از ثبوت امر وادار به طلاق کند.

۴- زن می‌تواند در ضمن عقد ازدواج شرط کند که اگر مرد زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید، یا برعلیه زن سوءقصد کند یا سوءرفتاری نماید که زندگانی آن‌ها با یکدیگر غیرقابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد تا پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهائی خود را مطلقه سازد. (ماده ۱۱۱۹ ق.م.) (همان: ۳۰۸)

لازم به ذکر است که قانون حمایت خانواده نیز مواد قانونی مدنی را در مورد طلاق تغییر داد و انجام آن را منوط به صدور گواهی عدم سازش از محکمه کرده است که غیر از موارد مذکور در قانون مدنی عبارتند از:

۱. عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال به کار یا حرفه‌ای که منافی یا مصلح خانوادگی با حیثیات شوهر یا زن باشد؛

۲. محکومیت زن یا شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج سال حبس یا بیشتر؛

۳. ابتلاء به هرگونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و ادامه زندگی زناشویی را غیرممکن سازد؛



۴. هرگاه مرد همسر دیگری اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید؛

۵. هرگاه یکی از زوجین ترک زندگی خانوادگی کند؛

۶. محکومیت قطعی هریک از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد؛

۷. در صورت عقیم بودن یکی از زوجین؛

این موارد بانضمام پنج مواردی که قبلاً فقط مشمول زنان می‌شد، بانضمام مورد جنون در موردی که فسخ نکاح ممکن نبود و عدم تمکین زن از شوهر (جمعاً ۱۴ مورد) برای زن و مرد هر دو مجوز درخواست گواهی عدم امکان سازش را فراهم می‌کند.

۴-۳-۶. شروط ضمن عقد ازدواج

شروط ضمن عقد ازدواج تعهداتی است که در حین ازدواج با توافق زن و شوهر وارد مفاد عقدنامه ازدواج آنها می‌شود. این شروط طبق ماده ۱۱۱۹ ق.م. به شرط عدم مغایرت با مقتضای عقد، می‌توان در سند رسمی ازدواج ذکر کرد که با امضای دو طرف رسمیت می‌یابد. نکته مهم درباره این شروط این است که زنان با درج این شروط در قواله ازدواج خودشان قبل از عقد نکاح دائم می‌توانند برخی قوانین محدود کننده حقوق آنها پس از ازدواج را به این ترتیب تعدیل نمایند. چند تا از این شروط که در این ماده ذکر شده‌اند عبارتند از:

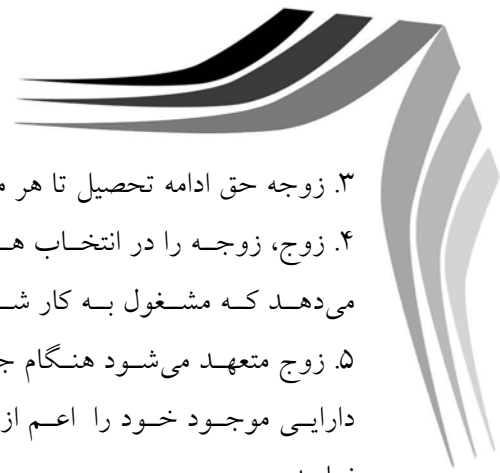
«اگر مرد زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید، یا برعلیه زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد تا پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهائی خود را مطلقه سازد».

به طور کلی این شروط معمولاً برای تعدیل شرایط ازدواج توسط زوجه درج می‌گردد که هدف آنها تغییر برخی آثار حقوقی ازدواج معمولاً به نفع زنان است. برای مثال شوهر متعهد می‌شود که جلوی سفر یا شغل زن را نگیرد یا به او برای طلاق وکالت می‌دهد. این گونه شروط در صورتی که مغایر با قوانین نباشند بر قانون برتری دارند و در صورت بروز اختلاف باید به شرط ضمن عقد عمل شود نه قانون، اما اگر خلاف قوانین امری باشند اعتباری ندارند. (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۳۰۴)

امروزه در سند ازدواج، تعدادی شرط اضافی برای رفع برخی از تکالیف زنان در قبال بهرهمندی از مهریه و نفقه چاپ شده است که شروط ضمن عقد خوانده می‌شوند و همان طور که بیان گردید با امضای دو طرف قابل اجرا می‌گردند. البته شروط ضمن عقد باید با عبارات دقیق قانونی نوشته شوند. طبق قانون اساسی هر نوع شرطی که مورد قبول متقاضی عقد باشد، ذکرش در عقدنامه ازدواج، بلا مانع است. نمونه‌هایی از مهمترین شروط ضمن عقد که در بسیاری از ازدواج‌ها کاربرد دارند عبارتند از:

۱. زوج به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل به غیر می‌دهد تا زوجه در هر زمانی که بخواهد از جانب زوج اقدام به متارکه کرده و از قید زوجیت خود را رها کند، به هر طریق اعم از اخذ یا بذل مهریه.

۲. زوج به زوجه، وکالت بلاعزل می‌دهد که با همه اختیارات قانونی بدون نیاز به اجازه شفاهی یا کتبی مجدد شوهر، از کشور خارج شود. تعیین مدت، مقصد و شرایط مربوط به مسافرت به خارج از کشور به صلاح دید خود زن است.



۳. زوجه حق ادامه تحصیل تا هر مقطعی و در هر مکان و محلی که لازم بداند را دارد.

۴. زوج، زوجه را در انتخاب هر شغلی که مایل باشد و هر کجا که بتواند کار کند، مخیر می‌کند و اجازه می‌دهد که مشغول به کار شود.

۵. زوج متعهد می‌شود هنگام جدایی - اعم از آن که به درخواست مرد باشد یا به درخواست زن - نیمی از دارایی موجود خود را اعم از منقول و غیر منقول که طی مدت ازدواج به دست آورده‌است؛ به زن منتقل نماید.

۶. حق انتخاب مسکن و تعیین شهر یا محلی که زندگی مشترک در آنجا ادامه پیدا کند با زوجه باشد.

۷. اگر در آینده زوجین دارای فرزند شدند و طلاق اتفاق افتاد، حضانت فرزندان به عهده زوجه باشد و در صورت خروج از کشور نیازی به اذن پدر نداشته باشد.

لازم به ذکر است که در حقوق کشورهای غربی زن حق نفقه ندارد و درآمد مثبت و منفی دارایی مشترک زوجین است. به همین خاطر وقتی نکاح منحل می‌شود شرکت مدنی هم منحل می‌شود و با این انحلال شرکت مدنی دارایی‌ها و بدهی‌های آن‌ها به نسبت میان زوجین تقسیم می‌شود. در حقوق اسلام زوجه هیچ تکلیفی نسبت به فراهم کردن هزینه‌های معاش ندارد و وقتی زوجه از این حیث تکلیفی نداشته باشد، شرکت مدنی‌ای هم وجود نخواهد داشت، به همین دلیل زن در اموال مرد شریک می‌شود نه دارایی او.

البته برخی شروط ضمن عقد معتبر نیستند، یعنی برخی باعث باطل شدن عقد ازدواج می‌شوند، ولی برخی لطمه‌ای به عقد ازدواج نمی‌زند و فقط آن شرط اعتباری ندارد. شروط مبطل عقد ازدواج عبارتند از: شروطی که طبق ماده ۲۳۳ ق.م. خلاف «مقتضای ذات عقد» باشند. منظور از خلاف مقتضای ذات این است که با طبیعت و ذات آن قرارداد [در اینجا ازدواج] منافات داشته باشد. برای مثال این که شرط شود دو طرف ازدواج، همسر یکدیگر نباشند. بدین ترتیب هم شرط و هم خود عقد ازدواج باطل می‌شود. (صفایی و امامی، ۱۳۸۴: ۶۰)

به طور کلی شروط ضمن عقد در ماده ۲۳۲ قانون مدنی به سه دسته غیر مقدور، بی‌فایده و نامشروع تقسیم شده‌اند. (جهانگیر: ۱۶۶)

شرط غیرمقدور: شرطی است که انجام آن در توان افراد متعارف نباشد. مثلاً شرط شود که زن یا شوهر در سه روز زبان تایلندی را به دیگری بیاموزند یا مرده‌ای را زنده کند. شرط بی‌فایده: شرطی است که در انجام آن هیچ منفعت عقلانی متصور نباشد. تشخیص منفعت هم با عرف است. مثل اینکه شرط شود زن یا شوهر مسافتی را با شتر بییماید. شرط نامشروع: شرطی است که مخالف قوانین امری باشد. قوانین امری مربوط به نظم و مصلحت عمومی می‌شود و برخلاف قوانین تفسیری، از همین رو افراد نمی‌توانند علیه آن‌ها توافق کنند. به طور کلی بیشتر قوانین مربوط به ازدواج در زمره قوانین امری است. از نمونه‌های این شروط می‌توان به این موارد اشاره کرد:

«شرط خیار یا شرطی که حق فسخ نکاح را به یکی از دو طرف بدهد؛ شرط شود که مرد حق طلاق نداشته باشد؛ شرط شود که ریاست خانواده با زن باشد؛ شرط شود که مرد حق ولایت و حضانت فرزندان خود را نداشته باشد؛ شرط شود که زن حق نفقه نداشته باشد؛ شرط شود که مرد حق ندارد به رابطه خود با همسر قبلیش ادامه بدهد؛ شرط شود که زن در کارها و روابط خود کاملاً آزاد باشد». (صفایی و امامی: ۵۵)

- همه این موارد و قوانینی که نام برده شد نشان می‌دهد که در ایران حکومت برای برقراری حقوق زنان در جامعه و احیای احکام اسلامی و جلوگیری از انحطاط فرهنگی است که در جوامع غربی در خانواده‌ها احساس شده است. به طور کلی حقوق زنان طبق قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:
- ۱- حق زن در استقلال دارایی؛ طبق ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی زن دارای استقلال اقتصادی است و می‌تواند به هرگونه در دارایی خود تصرف کند و این دارایی با اخذ نفقه منافاتی ندارد؛
  - ۲- حق زن در استفاده و اعمال شروط ضمن عقد؛ برابر ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی زن به هنگام عقد می‌تواند هر شرطی را که مخالف مقتضای ذات عقد نباشد پیش بینی و بر مرد اعمال کند؛
  - ۳- اختیار تعیین منزل؛ طبق ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی به عنوان شرط ضمن عقد می‌تواند صورت گیرد.
  - ۴- حق ثبت ازدواج، طلاق و رجوع در مراجع رسمی و قانونی؛ جهت جلوگیری از سوءاستفاده و فرار از مسئولیت و انکار زوجیت به منظور حفظ کیان خانواده، ثبت واقعه ازدواج دائم، طلاق و رجوع الزامی است.
  - ۵- حق برخورداری از مهریه؛ به موجب قانون مواد ۱۰۷۸ تا ۱۱۰۱، مهریه عنوان مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود، استحقاق نیمی از مهریه قبل از ازدواج و رابطه زوجیت در صورت وقوع طلاق، تعیین مهریه در ازدواج موقت و باطل بودن عقد در صورت عدم تعیین مهریه از امتیازات قانونی دیگر زنان در قانون جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. (جهانگیر: ۳۰۳)
  - ۶- حق نفقه؛ در قانون مدنی مواد ۱۱۰۶ تا ۱۱۱۵ درباره نفقه است که به ترتیب مقرر می‌دارند، مرد موظف به تأمین معاش و هزینه‌های لازم زندگی است، در نکاح دائم این وظیفه مرد است که به محض عقد هزینه‌های زندگی و نفقه زن را بپردازد، در عقد موقت نیز در صورت شرط مرد ملزم به پرداخت نفقه است، در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم دادگاه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به دادگاه رجوع کند. (همان: ۳۰۶)
  - ۷- همچنین در صورت عجز از پرداخت نفقه و نیز طبق ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد دادگاه او را محکوم به حبس می‌نماید.
  - ۸- حق شیردهی؛ مطابق با قانون و شرع (ماده ۱۱۷۶ قانون مدنی) زن حق دارد به فرزند خود شیر نهد یا در قبال شیر دادن به فرزند خود از پدر فرزند مطالبه اجرت و دستمزد نماید. (همان: ۳۱۹)

## نتیجه گیری

به طور کلی با توجه به این که قوانین جمهوری اسلامی ایران ملهم از موازین شرع مقدس اسلام است، در پاسخ به ایرادات حقوق بشری دبیر کل سازمان ملل متحد در خصوص حقوق زنان در ایران می توان نکات ذیل را بیان داشت:

اول اینکه اسلام دینی واقع گرا و حقیقت نگر است و تمام معارف آن حتی حقوق زنان و مردان و تفاوت های آنها بر اساس فطرت پاک بشر بنیان نهاده شده است.

دوم اینکه از نظر دین مبین اسلام و قوانین جمهوری اسلامی ایران مردان و زنان از نظر انسانیت با هم یکسان و برابر هستند.

سوم اینکه دین اسلام و قوانین ایران همواره از حضور حداکثری زنان در تمام عرصه ها زندگی حمایت نموده است.

چهارم اینکه خداوند برای زنان و مردان ویژگی های خاص و منحصر به فردی قائل شده است که برای تکامل جامع بشری و بهره مندی از اجتماعی پویا و پیشرو در تمامی عرصه ها ضروری هستند.

پنجم اینکه از منظر اسلام و قوانین جمهوری اسلامی ایران نه مرد بودن ارزش است و نه زن بودن، بلکه ارزش همه انسان ها به داشتن و میزان ایمان، رشد فکری، فرهنگی، تعهد و تقوا و بالاخص برخورداری از اخلاق پسندیده و انجام اعمال نیک است.

ششم اینکه تفاوت (نه تبعیض) زنان و مردان به دلیل نقش هر کدام از آنها در جامعه و خانواده است تا توازن بین آنها برقرار گردد. از همین رو قرآن زن و مرد را مکمل یکدیگر و لباس هم می داند تا در کنار هم با اخلاق حسنه آرامش پیدا کنند و مراحل عالیه تکامل را با همدیگر دوش به دوش هم طی کنند. در این راستا وظیفه خطیر سازندگی و تربیت انسان و فرزندان و حتی همسر که دنباله و ادامه رسالت پیامبران است، به بانوان متعهد واگذار شده است.

هفتم اینکه در تفکر اسلامی و از منظر قانون جمهوری اسلامی ایران انسان ها آزاد ولی مسئول آفریده شده اند، به گونه ای که حدود آزادی هر انسان را مسئولیت آنها در قبال دیگران مشخص می کند.

هشتم اینکه از منظر اسلام و قوانین جمهوری اسلامی ایران همان قدر که فدا کردن جامعه برای نیازهای فردی (اومانیسیم) دور از عقل است و منجر به تخریب ارزش ها می شود، فدا کردن فرد در برابر جامعه (سوسیالیسم) هم غیر منطقی و مانع رشد انسان ها می گردد. از همین رو تفاوت زنان و مردان صرفاً مربوط به پیچیدگی های نظام آفرینش و خلقت زن و مرد است و عامل معرفت و رشد فکری آنها دانسته شده است.

بنابراین ارزش و جایگاه هر انسان در جامعه وابسته به نحوه عملکرد اوست. نهم این که در قضاوت عادلانه اسلامی، حتی در نگاه کردن هم باید مساوات رعایت گردد و این امر میزان حق مداری دانسته شده است. چون باعث ایجاد امنیت و نظم در جامعه می شود.

در پاسخ به گزارش سراسر جانبدارانه دبیر کل سازمان ملل درباره وضعیت حقوق بشر زنان در ایران می توان بیان داشت که قوانین ایران راه را برای آموزش، کار، بهداشت، سلامت جسمی و روحی بانوان با در نظر گرفتن تسهیلات رفاهی به صورت حداکثری باز کرده و یکسری قوانین ترجیحی نیز با توجه به طبع لطیف بانوان و وظیفه خطیر مادری برای آنها مقرر کرده است. در خصوص سایر ابهامات وارده به قانون مدنی ایران می توان بیان داشت که بسیاری از آنها با شروط ضمن عقد به نفع بانوان مرتفع می گردند. در خصوص قانون مجازات اسلامی نیز می توان خاطر نشان نمود که قانون جدید و قانون حمایت از خانواده بسیاری از این خلأهای حقوقی را پر کرده است. البته یکسری ایرادات جزئی هنوز وجود دارد که امید است به زودی با حضور حداکثری بانوان حقوق دان اسلام شناس مرتفع گردند.

- ۱- منصور، جهانگیر، "قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با آخرین اصلاحات و تغییرات ۱۳۶۸"، نشر دوران، تهران، ۱۳۸۹، صص ۲۱-۲۲
  - ۲- مجله زنان، ش ۳۳، صص ۶-۷ و ش ۳۴، صص ۷-۱۲
  - ۳- قزل بیگلو، مسلم، "اصطلاحات حقوقی، فرهنگ مختصر حقوقی"، نشر آئینه دانش، قم، ۱۳۹۱، ص ۱۰۸
  - ۴- گلدوزیان، ایرج، "محشای قانون مجازات اسلامی"، جلد سوم، انتشارات مجده، تهران، ۱۳۸۳
  - ۵- اردبیلی، محمدعلی، سقط جنین ناشی از زنا به عنف، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۳۹
  - ۶- منصور، جهانگیر، "قانون اساسی - قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران با آخرین اصلاحات"، نشر دوران، تهران، ۱۳۸۶، صص ۳۰۰-۳۰۱
  - ۷- قانون مجازات اسلامی، انتشارات قوه قضائیه، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۴۵
  - ۸- ناصر کاتوزیان، دور مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی: قرارداد - ایقاع. چاپ دهم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵، ص ۳۰۴
  - ۹- حسین صفائی و اسدالله امامی، مختصر حقوق خانواده. تهران: نشر میزان، هشتم، بهار ۸۴، صص ۶۰-۶۶
- منابع اینترنتی: